

سازمان ملل و تسخیر سفارت آمریکا

صفت‌الله طاهری شمیرانی^۱

چکیده: تسخیر سفارت آمریکا واکنش درقبال سیاست‌هایی بود که دولت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد علیه کشور ما آغاز کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و حتی بعد از آن و زمان تسخیر سفارت آن‌ها را ادامه داده بود. تسخیر سفارت آمریکا پاسخ به تهدیدهای خارجی نسبت به انقلاب بزرگ اسلامی و دستاوردهای آن بود که باتوجه به تجربیات تاریخی به نگرانی جدی آن روز بخش قابل توجهی از دانشجویان و مردم تبدیل شده بود که دفاع از انقلاب مردمی و نظام نوپای حاصل از آن را مهم‌ترین وظیفه خود می‌دانستند. عکس‌العمل مثبت مردم در سراسر کشور پس از تسخیر سفارت آمریکا و اجماع عمومی در تأیید آن حرکت نشان داد که سیاست‌های آمریکا تا چه میزان در افکار عمومی آثار منفی برجای گذاشته و آن سیاست‌ها و دخالت‌ها و حمایت از رژیم دیکتاتوری شاه تا چه حد موجب نفرت همگانی شده بود. مقاله حاضر، اقدامات دبیرکل وقت سازمان ملل، تشکیل کمیسیون تحقیق، قطعنامه‌های شورای امنیت در ارتباط با موضوع گروگان‌ها در سفارت آمریکا و نیز طرح مسئله در دیوان بین‌المللی دادگستری و بالاخره بیانیه الجزایر را مورد مطالعه قرار می‌دهد. **واژگان کلیدی:** ایران، گروگان‌گیری، شاه، آمریکا، سفارت، تسخیر، خط امام، کارتر.

با تسخیر (تصرف)^۲ سفارت‌خانه آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به دست دانشجویان و عدم موفقیت تلاش‌های اولیه برای حل‌وفصل این بحران، دولت آمریکا در اولین گام با این توضیح که با اشغال سفارت این کشور در تهران، صلح و امنیت بین‌المللی در معرض خطر قرار گرفته به طرح موضوع در شورای امنیت سازمان ملل

۱. آقای صفت‌الله طاهری شمیرانی، مشاور حقوقی سازمان همکاری اقتصادی (اكو)،

taheri52sh@yahoo.com

۱. در منابع و اسنادی که از طرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام منتشر شده از این واقعه به‌عنوان تسخیر نام برده شده لیکن در سایر مدارک از آن به‌عنوان تصرف یا اشغال یاد می‌شود.

پرداخت. در این رابطه نماینده آمریکا در سازمان ملل در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۸ (۹ نوامبر ۱۹۷۹) طی نامه‌ای به شورای امنیت خواستار مداخله این شورا برای آزادی اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران شد. دولت کارتر در گام بعدی در روز ۲۲ آبان ۱۳۵۸ دستور توقیف کلیه دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و شعبه‌های خارجی آن را صادر کرد و خرید نفت از ایران را متوقف ساخت.^(۱)

در ۱۳ آذر ۱۳۵۸ (۴ دسامبر ۱۹۷۹) اولین قطعنامه شورای امنیت در رابطه با تصرف سفارت آمریکا در تهران صادر و در نهم دی ۱۳۵۸، قطعنامه دیگری را شورای امنیت سازمان ملل تحت فشار آمریکا علیه ایران تصویب کرد که در آن تا ۱۷ دی‌ماه همان سال به ایران مهلت داده شده بود تا گروگان‌های آمریکایی را آزاد کند. علاوه بر این اقدامات، واشنگتن با تشکیل نیروی موسوم به واکنش سریع در خلیج فارس در دی ۱۳۵۸ به تصرف سفارت این کشور در تهران در بُعد نظامی عکس‌العمل نشان داد.

قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ از دیگر اقدامات آمریکا علیه ایران محسوب می‌گردد، هر چند که این اقدام با استقبال ایران مواجه شد. در پی این اقدام، کارتر با صدور دستور اجرایی، مجازات‌های اقتصادی را که از مسدود ساختن دارایی‌های ایران در نوامبر ۱۹۷۹ شروع شده بود به تحریم کامل اقتصادی بسط داد. متعاقباً کارتر با صدور دستور اجرایی دیگری تمامی واردات از ایران را ممنوع نمود. وی به ایران هشدار داد در صورت عدم موفقیت در آزادی گروگان‌ها از طریق اعمال فشارهای اقتصادی، به دیگر اقدامات در صورت لزوم مبادرت خواهد نمود. سرانجام، موضوع گروگان‌گیری، توسط آمریکا به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه ارجاع داده شد که در مقوله توسل به راهکارهای حقوقی در رابطه با تصرف سفارت این کشور در تهران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. تسخیر سفارت آمریکا در تهران

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (چهار نوامبر ۱۹۷۹)، در تظاهراتی به مناسبت سالروز کشته شدن دانشجویان توسط نیروهای شاه در جریان انقلاب^۱، گروهی از تظاهرکنندگان

۱. در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی، در درگیری بین تظاهرکنندگان و نیروهای نظامی چند تن از تظاهرکنندگان کشته شدند.

به هنگام عبور از برابر سفارت آمریکا در تهران تغییر مسیر داده و پس از ورود به داخل سفارت، آن را به کنترل خود در آوردند.

بنا بر گزارشات، تلاش گروه مذکور که به پانصد تا ششصد نفر بالغ می‌گردید برای تصرف سفارت، تا ساعت چهار بعدازظهر آن روز به طول کشید و آنان پس از کنترل سفارت در اولین اعلامیه خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» خوانده و اعلام داشتند اشغال «لانه توطئه» در اعتراض به اعطای پناهندگی آمریکا به شاه صورت گرفته است.

با تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اعضای این سفارت به همراه دو تبعه این کشور (یک معلم و یک تاجر) به گروگان گرفته شدند و آزادی آنان به اقداماتی از طرف آمریکا از جمله استرداد شاه و بازگردانیدن دارایی‌های وی به ایران منوط گردید.

تعداد افراد به گروگان گرفته‌شده در ابتدا ۶۶ نفر بود که نهایتاً با آزادی افراد سیاه‌پوست و زنان در فاصله ۱۸ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹، تعداد آن‌ها در داخل سفارت به ۵۰ نفر تقلیل یافت. در میان این گروگان‌ها، ۲۸ نفر از مصونیت دیپلماتیک برخوردار بودند و ۲۰ نفر از اعضای اداری و فنی^۱ بودند.

علاوه بر این، کاردار سفارت آمریکا و دو دیپلمات دیگر این کشور که در همان روز برای انجام ملاقات به وزارت امور خارجه رفته بودند، به اجبار تا پایان بحران در این مکان باقی ماندند^۲ که در نتیجه تعداد کل گروگان‌ها به ۵۳ نفر رسید.^۳

۲. طبق کنوانسیون وین ۱۹۶۱ اعضای اداری و فنی سفارت خانه‌ها به استثنای دو مورد، از همان مزایا و مصونیت‌های اعضای دیپلماتیک برخوردارند.

۱. بروس لینگن کاردار سفارت آمریکا که به همراه دو تن دیگر از اعضای سفارت صبح روز یکشنبه (سیزدهم آبان ۱۳۵۸) به وزارت امور خارجه ایران رفته بود در حال ترک ساختمان وزارت خارجه در باغ ملی از خبر تصرف سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام مطلع شد. به‌دنبال این خبر وی به ساختمان وزارت خارجه بازگشت تا با مقام‌های ایرانی برای پایان دادن به تصرف سفارت رایزنی کند. اما تلاش‌های او در آن روز و روزهای بعد بی‌نتیجه ماند؛ چرا که دولت موقت مهدی بازرگان دو روز بعد سقوط کرد. در نتیجه بروس لینگن و همراهان وی مجبور شدند تا پایان مسئله گروگان‌گیری در ژانویه ۱۹۸۱ در ساختمان وزارت امور خارجه بمانند.

۲. یک نفر از گروگان‌ها به نام ریچارد آی کوئین نیز به علت بیماری در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۰ آزاد شد.

علاوه بر سفارت آمریکا در تهران، کنسولگری‌های این کشور در تبریز و شیراز نیز در روز بعد یعنی ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۸ به اشغال گروهی از تظاهرکنندگان درآمد، لیکن نظر به اینکه فعالیت این دو کنسولگری متعاقب حمله قبلی در بهمن‌ماه گذشته متوقف شده بود، کسی به گروگان گرفته نشد.^۱

شایان ذکر است که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور ایران و آمریکا به لحاظ نقش این کشور در سرنگونی دولت قانونی ایران در مرداد ماه ۱۳۳۲ و متعاقباً سیاست‌های آمریکا در حمایت از شخص شاه و سیاست‌های رژیم وی تیره بود. لیکن ورود شاه به آمریکا در ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ برای معالجات پزشکی، برتری روابط بین دو کشور افزود و این امر نیز نگرانی بسیاری از ایرانیان را از تکرار مداخله آمریکا برای بازگرداندن شاه به تخت سلطنت همانند سال ۱۹۵۳ موجب شد. درخصوص علل تصرف سفارت آمریکا در تهران، توجیهات و دلایل زیادی قابل ذکر است. از زمره این منابع در یکی از کتب منتشره توسط مرکز اسناد انقلاب در رابطه با اشغال سفارت آمریکا در تهران چنین آمده است:

«شکی نیست که تسخیر سفارت، حرکتی خودجوش، مردمی و غیردولتی بود که عده ای از دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها انجام دادند. آنان بعدها برای اثبات استقلال خود از گروه‌های سیاسی و پیروی بی‌چون و چرا از امام، عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» را برای خود برگزیدند. انگیزه‌های اصلی حرکت، مقابله با احتمال سلطه دوباره آمریکا بر ایران، اعتراض به جنایت‌های ۲۵ ساله آمریکا در ایران که به‌طور مشخص با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ آغاز شده بود، اعتراض به حضور شاه مخلوع در آمریکا و تثبیت جریان ارزشی و اصول‌گرا و همچنین مقابله با حرکت‌های کند و غیرانقلابی دولت موقت بود که اندک اندک زمینه دلسردی مردم و انقلابیون واقعی را از انقلاب و دستاوردهای آن، فراهم می‌کرد.»^(۲)

اضافه می‌نماید به‌دلیل پیش‌بینی عواقب و اثرات پذیرش شاه در آمریکا برای معالجات پزشکی بر وضعیت سفارت آمریکا در تهران، در زمان بررسی این درخواست از

۳. علاوه بر سفارت و کنسولگری‌های آمریکا در ایران که به کنترل تظاهرکنندگان درآمد، سفارت بریتانیا در تهران در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ و کنسولگری عراق در کرمانشاه در روز بعد تحت کنترل گروهی از تظاهرکنندگان قرار گرفت که به‌دنبال دستور مقامات دولتی، به حضور تظاهرکنندگان در این اماکن به فوریت خاتمه داده شد.

طرف مقامات آمریکایی با مقامات ایرانی در این خصوص مشورت‌هایی صورت گرفت و تشدید اقدامات حفاظتی درخواست شده بود.^(۳) البته اکثر متخصصان امور ایران در آمریکا براساس هشدارهای سفارت از تهران، به این جمع‌بندی رسیده بودند که ناپیوستگی به شاه اجازه سفر به آمریکا داده شود. دیوید نیوسام معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا و مسئول سیاست این کشور در رابطه با ایران نیز با این ارزیابی موافق بود. وی تلاش کرد سایروس ونس وزیر امور خارجه را متقاعد سازد اعطای روادید به شاه صرف‌نظر از جنبه‌های سیاسی و بشردوستانه، عواقب مخربی بر منافع آمریکا در ایران خواهد داشت.^(۴) لیکن ونس اعطای روادید موقت به شاه را به کارتر توصیه کرد و کارتر هم از انجام این اقدام خشنود بود.^(۵)

به‌طور کلی می‌توان چنین استنباط نمود که هم دولت آمریکا و هم سفارت این کشور در تهران از درک واقعیات و تحولات ایران ناتوان بودند. این بحث از آن جهت دارای اهمیت است که دیپلمات‌های آمریکایی قبل از انقلاب از توجه به ناراضی‌های فزاینده مردم نسبت به رژیم شاه غفلت ورزیدند.^(۶) در تبیین علل عدم توجه دیپلمات‌های آمریکایی به تحولات ایران گفته شده که آنان به دلیل ارتباط با طبقه و گروه‌های خاصی از جامعه، از جنبش‌های مخالف شاه جدا ماندند هرچند که دیپلمات‌های آمریکایی و عوامل اطلاعاتی این کشور تلاش کمی برای فهم جامعه ایرانی-اسلامی بعمل آوردند.^(۷) پس از انقلاب هم، دولت کارتر علی‌رغم هشدارهای مسئولان مربوطه از توجه به حساسیت‌های دولت و مردم ایران نسبت به پذیرش شاه در آمریکا خودداری نمود.

پس از تصرف سفارت آمریکا، دولت بازرگان که چند روز قبل از آن، در الجزیره با برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا ملاقات داشت و مقامات سفارت این کشور در تهران را چندین بار از تعهد کشورش به حفاظت از آن سفارت مطمئن ساخته بود، استعفا نمود.

دولت آمریکا به‌دنبال این تغییرات در ایران درصدد اعزام هیأتی متشکل از رمزی کلارک وزیر دادگستری اسبق و ریچارد میلر به تهران برای گفتگو با مقامات ایرانی برآمد. رمزی کلارک از اولین مقامات آمریکایی حامی آیت‌الله خمینی (ره) بود که با ایشان در ژانویه ۱۹۷۹ در پاریس ملاقات نموده بود. میلر نیز از اعضای وزارت خارجه این کشور و از مأمورین سابق در ایران بود که به مخالفت با سیاست آمریکا در حمایت از

شاه اشتهار داشت. هیأت مذکور حامل پیام کارتر به مقامات ایرانی بود و اختیار تام برای مذاکره جهت حل و فصل موضوع را داشت. لیکن در راه سفر به تهران بود که آیت‌الله خمینی (ره) عدم پذیرش آنان را اعلام داشت. در نتیجه کاخ سفید از هیات مذکور خواست تا روشن شدن وضعیت در استانبول بماند.^(۸)

در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹ آیت‌الله خمینی (ره) طی فرمان رسمی ضمن بیان این که سفارت آمریکا مرکز جاسوسی و توطئه می‌باشد اعلام داشتند کسانی که در این مکان به توطئه علیه جنبش اسلامی می‌پرداختند از احترامات دیپلماتیک برخوردار نمی‌گردند.^(۹)

پیشنهاداتی نیز برای میانجی‌گری صورت گرفت. از جمله در یک اقدام غیرمنتظره سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) برای میانجی‌گری اعلام آمادگی نمود که مقامات آمریکایی علی‌رغم اکراه از قبول آن به دلیل مغایرت سیاست این کشور با همکاری با ساف، این پیشنهاد را پذیرفتند. متعاقباً پاپ ژان پل دوم هم فرستاده‌ای را برای ملاقات با آیت‌الله خمینی (ره) به قم فرستاد که در نهایت هیچ‌یک از این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسید. آیت‌الله خمینی (ره) در ملاقات با نماینده پاپ اعلام داشت قادر به هیچ اقدامی در مورد گروگان‌ها نیست مگر این که آمریکا شاه را به ایران بازگرداند.^(۱۰)

آیت‌الله خمینی (ره) در مصاحبه با تایمز در پاسخ به سؤال مربوط به مخالفت ایشان با میانجی‌گری افرادی چون رمزی کلارک، والدهایم، نماینده پاپ و سازمان ساف، بیان می‌دارند که هدف من آن بود که به مردم دنیا نشان دهم که نبایستی بین ظالم و مظلوم میانجی‌گری کرد، چنین میانجی‌گری خود یک بی‌عدالتی بزرگ است.^(۱۱) بدین سبب در بحران روابط میان ایران و آمریکا، بازگردانیدن شاه به ایران به مهم‌ترین و اساسی‌ترین خواسته دانشجویان پیرو خط امام و سپس دولت ایران برای حل و فصل مسأله تصرف سفارت آمریکا در تهران تبدیل شد. بدون تردید در صورت توجه آمریکاییان به نگرانی‌های مردم ایران به خصوص موافقت دولت آن کشور با بازگردانیدن شاه به ایران، این امر می‌توانست در حل و فصل این بحران و آزادی گروگان‌ها در زمان کوتاه‌تری، بسیار مؤثر واقع گردد.

۲. طرح موضوع در سازمان ملل

متعاقب تصرف سفارت آمریکا و تحولات بعدی به خصوص حمایت شخص آیت‌الله خمینی (ره)^۱ از این اقدام دانشجویان، آمریکا که امیدوار به حل و فصل سریع موضوع همانند دفعه قبل (جریان تصرف سفارت آمریکا در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۵) بود، به طرح موضوع در سازمان ملل پرداخت. همان‌گونه که اشاره شد شورای امنیت اولین رکنی بود که آمریکا موضوع تصرف سفارت خود در تهران و گروگان‌گیری کادر این سفارت را مطرح ساخت. ذیلاً نقش و مداخله نهادها و ارکان سازمان ملل در این بحران را در قالب اقدامات سیاسی و حقوقی، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) اقدامات سیاسی سازمان ملل

۱. شورای امنیت

طبق منشور سازمان ملل، شورای امنیت به‌عنوان رکن سیاسی این سازمان مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است. لذا جلوگیری از منازعات و یا شدت گرفتن اختلافات، فعالیت اصلی و محوری این رکن محسوب می‌گردد. ارجاع موضوع تصرف سفارت آمریکا در تهران به شورای امنیت ابتدا در ۱۸ آبان ۱۳۵۸ (۹ نوامبر ۱۹۷۹) توسط آمریکا و سپس در ۲۵ نوامبر توسط دبیرکل سازمان ملل صورت گرفت. البته دولت ایران نیز تشکیل جلسه شورای امنیت را خواستار شده بود لیکن نه برای رسیدگی به موضوع سفارت آمریکا در تهران بلکه برای رسیدگی به تهدیدات آمریکا علیه ایران.^(۱۲) درخواست طرح موضوع در شورای امنیت توسط آمریکا با این توضیح صورت گرفت که ایران با اشغال سفارت خانه این کشور در تهران، صلح و

۱. در روز دوم اشغال سفارت آمریکا، امام خمینی (ره) حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار داده و می‌گویند: «امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ، آمریکاست.» سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می‌یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌کند. خبرنگاری از او می‌پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می‌دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می‌کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می‌کنند.» اما چند ساعت پس از مصاحبه وی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا می‌دهد و با پذیرش این استعفاء شورای انقلاب از سوی رهبر انقلاب مأمور اداره کشور می‌شود. ابوالحسن بنی‌صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می‌شود.

امنیت بین‌المللی را در معرض خطر قرار داده است. در این رابطه نماینده آمریکا در سازمان ملل در نخستین روزهای بحران روابط ایران و آن کشور، طی نامه‌ای به شورای امنیت خواستار مداخله این شورا برای آزادی اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران شد.^(۱۳)

بیانیه‌های رئیس شورای امنیت

نخستین بیانیه رئیس شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۸ (۹ نوامبر ۱۹۷۹) در پاسخ به درخواست آمریکا صادر شد. وی در این بیانیه ضمن تصریح بر عدم قصد دخالت در امور داخلی کشورها و با تأکید بر اینکه قاعده تعرض‌ناپذیری اماکن و مأموران دیپلماتیک در تمام موارد طبق مقررات پذیرفته شده بین‌المللی رعایت می‌گردد، از ایران خواست بلادرنگ اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران را آزاد نماید. در بیانیه مذکور که با حمایت تمامی اعضای شورای امنیت صادر شد از دبیرکل سازمان ملل هم خواسته شده بود مساعی جمیله خود را برای آزادی اعضای دیپلماتیک آمریکا در تهران به کار گیرد.^(۱۴)

همان‌طور که گفته شد دولت ایران نیز تشکیل جلسه شورای امنیت را خواستار شده بود. در این رابطه بنی‌صدر وزیر خارجه جدید ایران که در پی استعفای دولت بازرگان عهده‌دار این سمت شده بود طی نامه‌ای به دبیرکل چنین بیان می‌دارد:

«کشور ایران از زمان کودتای ۱۹۵۳ تا سقوط رژیم شاه مستقیماً تحت سلطه آمریکا قرار داشت. امروزه که زمان بسیار حساسی برای کشور ما می‌باشد آمریکا مجدداً در صدد راه اندازی یک جنگ روانی علیه ایران در آمریکا و کشورهای غربی می‌باشد. در آمریکا ایرانیان مورد حمله و بازداشت قرار گرفته و بحث اخراج آنان مطرح است. کنسولگری‌های ما هدف تجاوز قرار گرفته و دولت آمریکا نه تنها در صدد خاتمه دادن به این اقدامات نیست بلکه در حال آمادگی برای حمله نظامی و اقدامات اقتصادی علیه ایران است.»

بنی‌صدر در این نامه با گلایه از آمریکا به خاطر پذیرش شاه در خاکش به رغم هشدارهای ایران و هم چنین عدم موافقت با درخواست مشروع استرداد وی، آمریکا را مسئول وقایع پیش آمده می‌خواند و می‌افزاید:

«اگر دولت آمریکا نسبت به تحویل کسانی که به مردم ایران خیانت نموده‌اند، رفتاری بی‌نفاوت نمی‌داشت و یا چنان چه اقدامات نادرست شاه سابق را در دوران حکومت خونین و غیرمشروع وی به رسمیت می‌شناخت، اکنون بهترین روابط ممکن می‌توانست بین مردم ایران و مردم آمریکا وجود داشته باشد».

در ادامه بنی‌صدر با طرح دو شرط یعنی شناسایی جنایات رژیم شاه و بازگرداندن اموال و دارایی‌های وی، خانواده و وابستگان شاه به ایران، به‌عنوان پیشنهادات ایران برای حل و فصل موضوع و با اشاره به مسئولیت دبیرکل در جلوگیری از جنگ و تهدید جهان، خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت شده و اظهار امیدواری می‌نماید که دبیرکل در حمایت از خواسته مشروع مردم ایران، ترغیب آمریکا جهت ترک رویکرد خصمانه‌اش و پذیرش خواسته‌مشروع ایران، نهایت تلاش را مبذول دارد.^(۱۵)

متعاقب تلاش‌های ناموفق جهت حل این بحران و باتوجه به استقبال هر دو کشور ایران و آمریکا از تشکیل جلسه شورای امنیت، دبیرکل در چهارم آذر ماه ۱۳۵۸ (۲۵ نوامبر ۱۹۷۹) طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت، تشکیل آن را در اسرع وقت درخواست می‌کند. دبیرکل در این نامه با بیان وضعیت وخیم روابط ایران و آمریکا و با اشاره به نگرانی عمیق آمریکا از اشغال سفارت این کشور در تهران و اعضای آن، به این نکته اشاره دارد که دولت ایران در صدد جبران بی‌عدالتی‌ها و موارد نقض حقوق بشر می‌باشد که رژیم گذشته مرتکب شده است.

وی باتوجه به نگرانی شدید جامعه بین‌المللی نسبت به سطح خطرناک تنش بین دو کشور ایران و آمریکا که صلح و ثبات در منطقه را در معرض خطر قرار داده و این که این بحران می‌تواند عواقب فاجعه‌باری برای کل جهان داشته باشد و باتوجه به مسئولیتش طبق منشور سازمان ملل^۱ خواستار تشکیل جلسه فوری شورای امنیت به منظور یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای این مشکل شده بود.^(۱۶)

به دنبال این مکاتبه، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و بدون رأی‌گیری این درخواست تحت عنوان «نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ دبیرکل به رئیس شورای امنیت» در دستور کار شورا قرار گرفت. در این جلسه دبیرکل به اجمال شورا را در جریان

۱. طبق ماده ۹۹ منشور ملل متحد، دبیرکل می‌تواند توجه شورای امنیت را به وضعیتی یا موضوعی که به‌زعم وی تهدیدی به صلح و امنیت بین‌المللی است جلب نماید.

تلاش‌های انجام شده از جمله رئیس آن شورا و تعدادی از دولت‌های عضو سازمان برای حل و فصل این بحران قرار داد و اظهار داشت:

«باتوجه به تحولات و شدت یافتن سطح تنش، جمع بندی من آن است که این بحران تهدیدی جدی به صلح و امنیت بین‌المللی است. لذا من در اجرای مسئولیت‌های محوله طبق منشور، درخواست تشکیل فوری جلسه شورای امنیت را نمودم. قابل ذکر است که هر دو کشور ایران و آمریکا از این اقدام استقبال کرده‌اند»^(۱۷)

پس از این مکاتبه رئیس شورای امنیت در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ (ششم آذرماه ۱۳۵۸) طی بیانیه‌ای ضمن اعلام موافقت شورا با تعویق جلسه آن طبق درخواست ایران، بار دیگر از ایران می‌خواست به فوریت اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران را آزاد نماید. در این بیانیه که همانند بیانیه قبلی با حمایت تمامی اعضای شورای امنیت صادر شد، آمده بود:

«با تشکر از بیانیه دبیرکل و باتوجه به نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ وی مبنی بر درخواست فوری جلسه شورای امنیت سازمان ملل برای رسیدگی به تنش بین ایران و آمریکا در رابطه با ضبط سفارت آمریکا در تهران و بازداشت اعضای آن و با توجه به نامه کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل مبنی بر تعویق جلسه شورای امنیت^۱ به دلیل تلاقی این جلسه با روزهای تاسوعا و عاشورا که در

۲. نامه کاردار ایران به رئیس شورای امنیت (S/13650, 27 November 1979) به شرح ذیل می‌بود:

بر اساس دستور دولت خود افتخار دارم توجه شورای امنیت را به موارد ذیل جلب نمایم:

۱. دولت ایران از درخواست دبیرکل برای تشکیل جلسه شورای امنیت استقبال می‌کند.

۲. لازم به یادآوری است که وزیر خارجه ایران در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ طی نامه ای به دبیرکل ضمن جلب توجه وی به تهدیدات علیه صلح و امنیت ایران، تشکیل جلسه شورای امنیت را خواستار شده بود.

۳. هیأت نمایندگی ایران مذاکرات مفصلی را با دبیرکل، رئیس و اعضای شورای امنیت انجام و بر تشکیل جلسه شورای امنیت پیش از روزهای بسیار مقدس تاسوعا و عاشورا تأکید ورزیده است. باتوجه به حساسیت بسیار موضوع مربوطه، مایلم درخواست تعویق جلسه شورای امنیت را به طور رسمی بنمایم.

۴. بایستی جنابعالی را مطلع نمایم که ایران آماده شرکت در مذاکرات شورای امنیت در بعدازظهر روز شنبه مورخ یک دسامبر ۱۹۷۹ می‌باشد.

آقای بنی صدر وزیر خارجه ایران قرار است روز شنبه وارد نیویورک شده و هیأت ایران را در مذاکرات شورای امنیت هدایت خواهند نمود.

ایران بسیار محترم می‌باشد و هم چنین به‌لحاظ امکان حضور جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر وزیر خارجه ایران در جلسه شورای امنیت، پس از مشورت با اعضای شورای امنیت با تعویق آن به ساعت ۹ صبح روز اول دسامبر موافقت می‌نماید مشروط بر این که در صورت ضرورت و چنانچه شرایط ایجاب نماید این جلسه قبل از آن نیز بتواند تشکیل گردد. شورای امنیت باتوجه به تهدید جدی به صلح و امنیت بین‌المللی از هیچ تلاشی برای حل‌وفصل موضوع از طرق مسالمت‌آمیز و براساس عدالت و حقوق بین‌الملل خودداری نخواهد نمود».^(۱۸)

قطعنامه‌های شورای امنیت

به‌دنبال تحولات فوق‌الذکر ازجمله نامه دبیرکل به شورای امنیت و تأکید بر فوریت تشکیل جلسه شورای امنیت جهت بررسی راه‌های آزادی گروگان‌ها، امیدواری زیادی برای تشکیل این جلسه با حضور وزرای خارجه ایران و آمریکا به‌وجود آمد. لیکن به‌دنبال کنار رفتن بنی‌صدر از سمت وزارت خارجه ایران و منتفی شدن حضور نماینده ایران در شورای امنیت، دولت آمریکا ضمن اصرار بر تشکیل فوری جلسه این شورا، موضع سخت‌تری در پیش گرفت و باتوجه به عدم پاسخ ایران به درخواست‌های رئیس شورای امنیت، خواستار صدور قطعنامه شدیداللحنی علیه ایران شد. در این راستا، کارتر رئیس جمهوری آمریکا طی نامه‌ای به شورای امنیت خواستار تصویب قطعنامه‌ای طبق فصل هفت برای تحریم همه جانبه ایران شد. در این نامه وی اقداماتی چون مین‌گذاری بنادر ایران، انهدام تأسیسات نفتی داخلی و محدودیت‌هایی را در رابطه با دسترسی ایران به اعتبارات و تجارت خارجی مطرح نموده بود.^(۱۹)

شورای امنیت بنابر درخواست آمریکا در تاریخ اول دسامبر ۱۹۷۹ تشکیل و سفیر آمریکا در سازمان ملل طی سخنانی مؤکداً از ایران خواست به فوریت تمامی گروگان‌ها را طبق مقررات بین‌المللی آزاد نماید. سخنرانان بعدی ازجمله سفیر شوروی در سازمان ملل نیز طی این جلسه و جلسات روزهای بعد با تکرار درخواست مذکور، خواهان ایفای ایران به تعهدات خود وفق مقررات حقوق بین‌الملل شدند.

قابل ذکر آن که صادق قطب‌زاده که پس از کناره‌گیری بنی‌صدر عهده‌دار پست وزارت امور خارجه ایران شده بود طی نامه‌ای به دبیرکل در رابطه با تحرکات علیه کشورش اظهار می‌دارد:

«باتوجه به توطئه‌های آمریکای امپریالیست و صهیونیسم بین‌المللی در اشاعه شایعات مربوط به امکان حملات تروریستی در آمریکا توسط عوامل به اصطلاح ایرانی، مایلم توجه شورای امنیت را به جدی‌بودن این توطئه‌ها که به منظور تأثیرگذاری بر مباحث و مذاکرات آن شورا صورت می‌گیرد جلب نمایم».^(۲۰)

آنگاه در جلسه مورخ ۴ دسامبر شورای امنیت، اولین قطعنامه این شورا در رابطه با تصرف سفارت آمریکا در تهران به تصویب رسید. در این قطعنامه با تکرار مفاد بیانیه‌های رئیس شورای امنیت، از دولت ایران خواسته شده بود گروه‌گان‌ها را آزاد نماید و این که دو کشور ایران و آمریکا مسائل و اختلافات فی‌مابین را به‌طور مسالمت‌آمیز حل‌وفصل نمایند.^(۲۱) در دیگر بندهای قطعنامه مذکور گفته شده بود:

«باتوجه به درخواست‌های رئیس شورای امنیت در مورخ ۹ و ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، با توجه به تعهد دولت‌ها به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، با آگاهی از مسئولیت دولت‌ها برای خودداری از توسل به زور و با تأکید بر تعهد راسخ دولت‌های عضو کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ مبنی بر حمایت از مصونیت اماکن دیپلماتیک و اعضای آنها،

- از دولت ایران می‌خواهد به فوریت گروه‌گان‌ها را آزاد نموده و آنان را تحت حمایت قرارداده و اجازه دهد که خاک ایران را ترک نمایند.
- از طرفین می‌خواهد به حل و فصل اختلافات فی‌مابین از طرق مسالمت‌آمیز بپردازند»^۱.

۱. همان‌طوری‌که بعداً خواهد آمد شورای امنیت درحالی به بررسی این موضوع پرداخت که رسیدگی به آن براساس درخواست آمریکا در دستور کار دیوان بین‌المللی دادگستری قرار داشت. پس از تصویب قطعنامه مذکور نماینده آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام داشت که این امر به‌منزله نفی تلاش‌های صلح‌آمیز دیگر ارکان سازمان ملل نمی‌باشد و تصویب قطعنامه مورد بحث نبایستی هیچ اثری بر درخواست صدور قرار موقت از دیوان داشته باشد (قطعنامه شماره ۴۵۷ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۷۹).

تصویب این قطعنامه را کاخ سفید انزوای ایران ارزیابی کرد و آن را به منزله عدم حمایت کشورهای غیرمتعهد از ایران دانست. به موازات این شرایط، آمریکا به تلاش برای همراه ساختن متحدان خود و کسب حمایت آنان بر آمد. در اجلاس کشورهای سازمان ناتو در بروکسل، کشورهای مذکور حمایت خود را از آمریکا برای وضع تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران حتی در صورت وتوی شوروی اعلام داشتند، هر چند که به گفته برخی ناظران، کشورهای اروپایی تنها در صدد بازداشتن آمریکا از عملیات نظامی یک‌جانبه این کشور علیه ایران بودند و بدین سبب در هر مرحله‌ای تنها با آن میزان از اقدامات حداقلی که برای این هدف ضروری بود، موافقت می‌کردند.^(۲۲)

در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۹ و قبل از تصویب قطعنامه دوم شورای امنیت یعنی در فاصله تصویب دو قطعنامه در شورای امنیت، کارتر ضمن تأکید بر تمایل کشورش بر راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل این بحران، اعلام داشت که نیل به این هدف مستلزم اتخاذ تدابیر و انجام اقدامات مشخص توسط جامعه بین‌المللی است. در این رابطه وی بر اقدام شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تصریح نمود.^(۲۳) در ۲۲ دسامبر همان سال آمریکا خواستار تشکیل جلسه دیگری در شورای امنیت برای بررسی و رسیدگی به عدم توجه ایران به قطعنامه مورخ ۴ دسامبر آن شورا و قرار موقت مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ دیوان بین‌المللی دادگستری و اتخاذ تدابیر اجرائی براساس فصل هفتم منشور در الزام ایران به ایفای تعهدات مذکور گردید. در نامه نماینده آمریکا به رئیس شورای امنیت آمده بود:

«متأسفانه تلاش‌های دبیرکل به نتیجه مثبتی نرسیده و ایران قرار موقت دیوان را رد کرده است. در واقع ایران در مقابل تمامی تصمیمات جامعه بین‌المللی و همچنین تقاضاهای آزادی‌گروگان‌ها توسط دبیرکل، رئیس شورای امنیت و رئیس مجمع عمومی و تعدادی از دولت‌ها و رهبران جهان از هر مرام سیاسی و عقیده دینی به مخالفت برخاسته است. ایران در شرایطی غیرقابل قبول به نگهداری گروگان‌های آمریکایی ادامه می‌دهد.»

نماینده آمریکا ضمن اشاره به بیانیه این کشور در شورای امنیت در مورخ ۴ دسامبر ۱۹۷۹، مبنی بر آمادگی کشورش برای مذاکره در خصوص شکایات مورد ادعای ایران و همکاری برای اقدامات فوری پس از آزادی گروگان‌ها جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل باقی مانده بین دو کشور، می‌افزاید:

«تداوم مقابله با جامعه بین‌المللی به نظم جهانی که دارای اهمیت حیاتی برای همه ملت‌هاست لطمه وارد می‌سازد. شورای امنیت بایستی برای اجبار ایران به آزادی گروگان‌ها اقدام نماید. تمامیت و یک‌پارچگی حقوق بین‌الملل و دیپلماسی مدرن در گرو توانایی سازمان ملل در اجرای تعهداتش برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است.»^(۲۴)

در ۲۲ دسامبر نیز والد‌هایم طی گزارش کوتاهی با اشاره به اینکه مسأله تصرف سفارت آمریکا یک وضعیت استثنائی و غیر عادی است، خبر از عدم فیصله سریع آن داد.^(۲۵) به دنبال این گزارش سفیر آمریکا در سازمان ملل خواستار تشکیل فوری جلسه شورای امنیت شد و تاریخ ۲۸ دسامبر را پیشنهاد نمود. در این مرحله آمریکا یک استراتژی دو مرحله‌ای را برای توسل به فصل هفت منشور دنبال می‌کرد، یکی اعزام دبیرکل به تهران و در واقع طی کردن راههای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات طبق فصل شش منشور و دیگری فراهم ساختن تصویب قطعنامه اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران. در این رابطه ونس در سفر به نیویورک با دبیرکل ملاقات و با وی مذاکره نمود و از او خواست به شورای امنیت اعلام دارد ایران با پذیرش میانجیگری مخالفت می‌کند. سپس وی با حضور در جلسه شورای امنیت در ۲۹ دسامبر بر این نکته تأکید نمود که در صورت عدم توجه ایران به خواست شورای امنیت، این شورا موظف به تصویب قطعنامه‌ای در اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران است.

لذا متعاقب این درخواست و تحت فشار آمریکا، قطعنامه شماره ۴۶۱ در رابطه با ادامه بحران ناشی از تصرف سفارت آمریکا در ۳۱ دسامبر همان سال با یازده رأی موافق، بدون رأی منفی در شورای امنیت به تصویب رسید.^۱ در این قطعنامه همانند قطعنامه قبلی، با اظهار نگرانی از تداوم تنش بین ایران و آمریکا به لحاظ طولانی شدن توقیف و بازداشت اتباع آمریکایی در ایران برخلاف مقررات بین‌المللی، چنین آمده بود:

- با یادآوری قطعنامه شماره ۴۵۷ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۷۹،

۱. پس از تصویب قطعنامه مذکور نماینده آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام داشت که این امر به منزله نفی تلاش‌های صلح‌آمیز دیگر ارکان سازمان ملل نمی‌باشد و تصویب قطعنامه مورد بحث نبایستی هیچ اثری بر درخواست صدور قرار موقت از دیوان داشته باشد.

- همچنین با یادآوری درخواست رئیس شورای امنیت در ۹ نوامبر ۱۹۷۹ که در تاریخ ۲۷ نوامبر تکرار شده است،
- با ابراز نگرانی شدید از افزایش تنش بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به لحاظ توقیف و بازداشت افراد آمریکایی که برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل در ایران به گروگان گرفته شده‌اند و این که این موضوع می‌تواند نتایج وخیمی برای صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد،
- باتوجه به نامه‌های وزرای خارجه ایران به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ و اول دسامبر ۱۹۷۹ در رابطه با شکایات و اعلامیه‌های ایران در این قضیه،
- باتوجه به نامه دبیرکل در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ که در آن وی بیان داشته که به نظر او شرایط موجود بحران بین ایران و آمریکا تهدیدی جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی است،
- با در نظر گرفتن قرارموقت دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر درخواست آزادی فوری تمامی اتباع آمریکا که در ایران به گروگان گرفته شده‌اند و همچنین درخواست از ایران و آمریکا برای خودداری از هرگونه عملی که موجب تشدید تنش بین دو کشور می‌شود،
- همچنین با در نظر گرفتن گزارش دبیرکل مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۹^(۲۶) در رابطه با تحولات اوضاع،
- باتوجه به تعهد دولت‌ها برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی از راه‌های مسالمت‌آمیز و به گونه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی را در معرض خطر قرار ندهد،
- با آگاهی از مسئولیت دولت‌ها در خودداری از تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌المللی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی و یا طرقي که در مغایرت با مقاصد سازمان ملل است،
۱. بر قطعنامه ۴۵۷ شورای امنیت و تمامی جوانب آن تأکید نموده،
 ۲. از بازداشت و نگهداری گروگان‌ها در تعارض با قطعنامه ۴۵۷ و قرار مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ دیوان ابراز تأسف می‌نماید.
 ۳. بار دیگر از ایران می‌خواهد به فوریت تمامی اتباع آمریکایی را که به گروگان گرفته شده‌اند، آزاد نموده و اجازه دهد خاک آن کشور را ترک نمایند.

۴. تقاضای خود از دبیرکل برای مساعی جمیله و تشدید تلاش برای کمک به شورای امنیت را در نیل اهدافش که در این قطعنامه بیان شده تکرار و آمادگی دبیرکل برای سفر به تهران را مورد توجه قرار می‌دهد.

۵. از دبیرکل می‌خواهد نتیجه تلاش‌های خود را مجدداً به شورای امنیت گزارش دهد.

۶. مقرر می‌دارد که جلسه بعدی شورای امنیت در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۸۰ برای بررسی اوضاع تشکیل و در صورت عدم ایفای ایران به مفاد این قطعنامه، اقدامات مؤثری را طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور ملل متحد تصویب و مورد پذیرش قرار دهد.^۱

۲. اقدامات دبیرکل

علی‌الاصول در مواقعی که شورای امنیت قادر به اقدام نمی‌باشد، توجهات به دبیرکل و توانایی‌های وی برای کمک به فیصله بحران معطوف می‌گردد.^۲ باتوجه به سوابق در سازمان ملل و اقدامات دبیرکل در این‌گونه موارد، اصولاً چهار نقش یا وظیفه برای دبیرکل می‌توان در نظر گرفت:

۱. اشکال اولیه کمک‌های دیپلماتیک از جمله تماس و مشورت‌های غیر رسمی،
۲. ابراز و بیان نگرانی‌های جامعه بین‌المللی از طرق اقدامات دیپلماتیک،
۳. میانجی‌گری، سازش و هماهنگی در اموری چون کمک به طرف یا طرفین درگیر در موارد نقض حقوق بشر یا تعدیل آلام بشری،
۴. تشکیل کمیسیون‌های تحقیق، حقیقت‌یابی و مواردی چون نظارت بر انتخابات.

قابل ذکر است که نقش دبیرکل در اکثر این‌گونه موارد، ایفای نقش طرف ثالث است و علی‌الاصول در این شرایط اختیارات دبیرکل محدود و عمدتاً تسهیل مذاکرات

۱. این قطعنامه در جلسه ۲۱۸۴ شورای امنیت با ۱۱ رأی موافق و چهار رأی ممتنع کشورهای شوروی، چکسلواکی، بنگلادش و کویت تصویب گردید.

۲. اصولاً در مورد نقش دبیرکل نظر واحدی وجود ندارد و دبیران کل سازمان ملل نیز رویه‌های مختلفی داشته‌اند. برای مثال داگ هامرشولد بر این اعتقاد بود که منشور به‌خصوص ماده ۹۹ آن، مسئولیت و اختیارات دیپلماتیک و سیاسی وسیعی به دبیرکل داده است، درحالی که اکثر دبیران کل از جمله والد‌هایم در رابطه با اختیارات دبیرکل روشی محتاطانه در پیش گرفتند.

بین طرفین ذی‌نفع است. به‌علاوه، دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده وی ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نماید، جلب کند. لذا دبیرکل دارای اختیار درخواست از شورای امنیت برای رسیدگی به موضوعات مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی و ارتباط با طرفین اختلاف است و می‌تواند مذاکره بین اعضای شورای امنیت یا طرفین یک اختلاف را تسهیل نماید.

در بحران روابط بین ایران و آمریکا، دبیرکل سازمان ملل سعی در آرام‌ساختن اوضاع و کنترل بحران در اوج آن را داشت. وی در این رابطه تلاش کرد با برقراری تماس‌های غیرمستقیم زمینه ملاقات وزرای خارجه دو کشور را فراهم سازد که در نهایت با مخالفت آیت‌الله خمینی (ره) با سفر بنی‌صدر به نیویورک و در نتیجه کناره‌گیری وی از سمت وزارت امور خارجه ایران منتفی شد. در مرحله بعد، دبیرکل براساس درخواست شورای امنیت به مساعی جمیله برای حل و فصل بحران پرداخت که از جمله اقدامات وی در این رابطه سفر به تهران و تشکیل کمیسیون تحقیق متعاقب این سفر بود.

به‌طور کلی دبیرکل سازمان ملل در دو مقطع به موضوع سفارت آمریکا در تهران پرداخت، اول در چارچوب وظایف محوله که ضمن پیگیری بحران ناشی از تصرف سفارت خانه آمریکا در تهران و مذاکره و هماهنگی‌هایی با طرفین اختلاف، خواستار بررسی موضوع در شورای امنیت شد. دیگر سفر آقای والدهایم دبیرکل به تهران که متعاقب تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت صورت گرفت.^۱

بنی‌صدر وزیر خارجه ایران در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ شرایط حل و فصل این بحران را پیشنهاد کرد و آمریکا که درصدد ارتباط با ایران از طریق دبیرکل بود در تلاش برای بهره‌برداری از این موضوع بر آمد. در این رابطه سایروس ونس وزیر خارجه به‌همراه معاون این وزارت‌خانه در ۱۴ نوامبر با دبیرکل ملاقات و در مقابل پیشنهادات بنی‌صدر، یک بسته چهار ماده‌ای حاوی نکات ذیل را ارائه داد:

۱. آزادی فوری گروگان‌ها و عزیمت آنان،

۱. در بیانیه رئیس شورای امنیت نیز در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ از دبیرکل سازمان ملل خواسته شده بود مساعی جمیله خود را برای فیصله بحران به کار گیرد.

۲. تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی برای تحقیق در مورد اتهامات نقض حقوق بشر توسط شاه،

۳. دسترسی به محاکم آمریکا برای بازگرداندن دارایی‌های شاه،

۴. رعایت مقررات و قوانین بین‌المللی در خصوص منع مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به مقررات حقوق دیپلماتیک.

نهایتاً، در تاریخ ۲۵ نوامبر در مورد متنی جهت فیصله اختلافات توافق صورت گرفت و انتظار می‌رفت بنی صدر و ونس برای نهایی‌سازی این توافق به نیویورک سفر نمایند. دبیرکل نیز بر این اساس خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت شد. متعاقباً جلسه شورای امنیت در ۲۷ نوامبر تشکیل و همان‌طور که بیان شد بنا به درخواست ایران و به‌منظور فراهم ساختن حضور بنی صدر در جلسه شورای امنیت، جلسه مذکور به اول دسامبر موکول گردید. لیکن سه روز بعد بنی صدر از سمت وزارت خارجه برکنار و جانشین وی صادق قطب‌زاده اعلام داشت که در حال حاضر امکان انجام مذاکرات وجود ندارد و از آمدن به نیویورک سر باز زد.^(۲۷)

دبیرکل در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۹ در تشریح تلاش‌هایش برای حل و فصل بحران و در رابطه با اجرای قطعنامه ۴۵۷ شورای امنیت، طی گزارشی به مطالب زیر اشاره دارد: «مایلم به شورای امنیت در خصوص تحولات از زمان تصویب قطعنامه ۴۵۷ گزارش دهم.»

۱. دو روز پس از تصویب قطعنامه با قطب‌زاده وزیر خارجه ایران در رابطه با شیوه و راه‌های به انجام رسانیدن تلاش‌هایم صحبت کردم. من با او در خصوص از سرگیری مذاکراتی که با نماینده اعزامی سلف وی داشتیم، مذاکره کردم.

۲. لذا پیشنهاد کردم که یک نماینده تام‌الاختیار از طرف وی به نیویورک برای مذاکره در خصوص آزادی اعضای سفارت آمریکا در تهران و دیگر موضوعات مورد نظرسفر نماید. در غیر این صورت نماینده ویژه‌ای از طرف من برای بررسی این موضوعات به تهران سفر نماید. وزیر خارجه گفت که پاسخ وی منوط به مشورت با افراد ذی‌ربط در ایران است.

۳. همچنین، تبادل نظر با نماینده آمریکا پس از تصویب قطعنامه دوازدهم که وی تمایل کشورش را برای از سرگیری مذاکرات از طریق تلاش‌های من برای حل و فصل سریع موضوع خاطرنشان ساخت.

۴. در ۹ دسامبر قطب‌زاده ضمن اعلام سلامتی گروگان‌ها، از تصمیم تشکیل یک هیأت داور (ژوری) از نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و ایرانیان خبر داد.
۵. در ۱۹ دسامبر پیامی فوری به آیت الله خمینی (ره) فرستادم که نماینده سازمان ملل در تهران آن را در قم تحویل داد. در این پیام بار دیگر آزادی فوری گروگان‌ها را درخواست و با توجه به نزدیک شدن به کریسمس یادآور شدم که الحاق آنان به خانواده‌هایشان دارای موضوعیت خاصی خواهد بود.»

در ادامه وی می‌افزاید: «مجدداً آمادگی خود را برای سفر به ایران و مذاکره درخصوص این موضوع با ایشان در هر زمانی اعلام داشتیم. در تمامی این دوران، در تماس با نماینده دائم آمریکا و وزیر خارجه در واشنگتن و همچنین با نمایندگان کشورهای دیگری که می‌توانند به این وضعیت مشکل کمک نمایند، بوده‌ام. به‌علاوه، در ۲۱ مارس مجدداً با قطب‌زاده تماس تلفنی داشتیم. از این تماس و همچنین مذاکرات با نماینده ایران چنین می‌توانم نتیجه‌گیری کنم که انتظاراتی که برای پیشرفت و حل و فصل این موضوع پیش آمده بود، قابل حصول نیست. همان طوری که در بیانیه‌های قبلی گفتم ما با یک وضعیت فوق‌العاده غیرمعمول و استثنائی مواجه هستیم. من کماکان به تلاش‌هایم برای انجام وظیفه محوله از طرف شورای امنیت برای یافتن راه‌حل قابل قبول طرفین ادامه می‌دهم.»^(۲۸)

سفر به ایران

سفر دبیرکل به ایران براساس قطعنامه‌های شورای امنیت که در آن‌ها مساعی جمیله دبیرکل برای حل و فصل بحران فیما بین ایران و آمریکا درخواست شده بود، صورت گرفت. وی قبل از سفر به تهران با سایروس ونس ملاقات و مذاکره کرد. ونس تمایل کشورش را برای اجرای طرح چهار ماده‌ای که قبلاً برای حل و فصل این بحران ارائه شده بود اعلام و بند پنجمی را مبنی بر آمادگی آمریکا برای فیصله تمامی موضوعات فیما بین دو کشور در چارچوب منشور سازمان ملل مطرح ساخت. لیکن

والدهایم پیش از سفر به ایران برای فاصله گرفتن از مواضع شورای امنیت در تهدید ایران و به‌کارگیری مجازات‌های اقتصادی و این که به‌عنوان نماینده و عامل شورای امنیت به حساب نیاید، اقدام به صدور بیانیه ای نمود که در آن تأکید شده بود وی مشخصاً در راستای وظایفی که طبق منشور به دبیرکل محول شده به تهران سفر می‌نماید.

دبیرکل در سفر به تهران موفق به دیدار آیت‌الله خمینی (ره) نگردید که در آن زمان از ایشان به‌عنوان تنها فرد قادر به تصمیم‌گیری در این خصوص یاد می‌شد. در همین حال، در تهران تلاش گسترده و هماهنگی صورت می‌گرفت تا از سازمان ملل تصویری ارائه شود که با سیاستی جانبدارانه نسبت به شاه، از توجه به آلام و مشکلات حقوق بشری مردم ایران در دوران رژیم گذشته غفلت ورزیده است. والدهایم در این سفر در روزهای اول و سوم ژانویه با صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه ملاقات نمود و با این استدلال که آزادی گروگان‌ها می‌تواند موجبات رسیدگی به شکایات ایران را فراهم سازد مؤکداً بر آزادی گروگان‌ها اصرار ورزید، لیکن قطب‌زاده خواستار رسیدگی به شکایات ایران قبل از آزادی گروگان‌ها شد. والدهایم همچنین با شورای انقلاب به ریاست آیت‌الله بهشتی دیدار نمود اما شورای انقلاب نیز از نظر وزیر خارجه حمایت کرد.^(۲۹)

والدهایم در گزارش خود به شورای امنیت می‌نویسد:

«در چند موقعیت از نخستین مراحل بحران فیما بین ایران و آمریکا، پیشنهاد سفر شخصی به ایران را به منظور کمک به حل این مشکل ارائه نمودم. در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۹ در پیامی به آیت‌الله خمینی (ره) صریحاً این پیشنهاد را مطرح ساخته و در ۳۰ دسامبر نماینده دائم ایران در سازمان ملل پیام صادق قطب‌زاده وزیر خارجه این کشور مبنی بر پذیرش این پیشنهاد را به من تسلیم نمود.

در بدو ورود به تهران قطب‌زاده وزیر خارجه از طرف شورای انقلاب از من در فرودگاه استقبال نمود و در روز بعد با وی در وزارت امور خارجه ملاقات نمودم که این ملاقات سه ساعت به طول انجامید. من در تشریح مواضع سازمان ملل، به تصمیمات و قطعنامه‌های مربوطه اشاره کردم. من بر نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل به دلیل بازداشت اعضای سفارت آمریکا در تهران تأکید و بیان داشتم که

جامعه بین‌المللی این‌گونه اعمال را نمی‌پذیرد و مکرراً آزادی‌گروگان‌ها را درخواست نموده است.

من یادآور شدم که آزادی اعضای سفارت آمریکا پاسخی به خواسته جامعه بین‌المللی است و این امر استماع شکایات ایران را تسهیل می‌کند. براین نکته تأکید شد چنانچه هدف از بازداشت دیپلمات‌های آمریکایی جلب توجه بین‌المللی به اعتراضات مردم ایران بوده، حال دیگر این امر در خدمت این منظور نخواهد بود و برعکس ادامه این وضعیت غیرقانونی موجب وخیم‌شدن اوضاع و اقدامات اقتصادی علیه ایران می‌شود. آقای قطب‌زاده توضیح داد اقدامات اقتصادی علیه ایران بی فایده می‌باشد و ایران می‌تواند حتی در شرایط یک تحریم اقتصادی دوام آورد. وی گفت هرگونه فشار یا چنین اقداماتی تنها موجب برانگیخته شدن مقاومت بیشتر در ایران می‌گردد و استدلال نمود به همان میزان که نقض مصونیت دیپلماتیک مغایر با حقوق بین‌الملل است، مداخله در امور داخلی کشور پذیرنده با مقررات حقوق بین‌الملل تعارض دارد.^(۳۰)

والد‌هایم در بازگشت به نیویورک و در گزارش به شورای امنیت ضمن مفید خواندن سفرش به تهران و مؤثر بودن آن در شناخت و درک بهتر جوانب این بحران، امیدواری چندانی از امکان حل و فصل سریع مشکل به دست نمی‌دهد. وی در جمع‌بندی مذاکراتش با مقامات ایرانی چنین بیان می‌دارد:

«علی‌رغم مشکلات زیادی که در این سفر به دلیل ساختار خاص قدرت در ایران داشتیم، این سفر را مفید و در درک بسیاری از حقایق این بحران، کمک‌کننده یافتیم. گرچه در این سفر موفق به دیدار آیت‌الله خمینی (ره) نشدم، لیکن مذاکرات مفصل با وزیر خارجه و اعضای شورای انقلاب، دید روشن‌تری برای درک موضع رهبران ایران به من داد. در حال حاضر آنان آماده پاسخ به خواسته جامعه بین‌المللی برای آزادی فوری گروگان‌ها نمی‌باشند و این موضوع را به استرداد شاه سابق و بازگردانیدن دارایی‌هایی که ادعا شده غیرقانونی به خارج برده شده مرتبط ساخته‌اند. در همان حال آنان از پیشنهاد تشکیل یک کمیته بین‌المللی تحقیق در خصوص موارد تخطی از حقوق بشر توسط رژیم گذشته حمایت کردند. من کاملاً آگاهم که این گزارش حاوی هیچ پیشنهادی برای این موضوع پیچیده و حساس نیست. با این وجود، این گزارش حاوی یک رشته نظرات و عناصری است که می‌تواند مبنایی را برای بررسی بیشتر بحران موجود توسط شورای امنیت فراهم سازد.»^(۳۱)

والدهایم در همین روز در واشنگتن با کارتر ملاقات و با بیان عدم تأثیر مجازات‌های اقتصادی علیه ایران از وی خواست از چنین تصمیمی عدول کند.^(۳۲)

تشکیل کمیسیون تحقیق

دبیرکل پیشنهادات مشخصی از جمله تشکیل کمیسیون تحقیق را براساس تماس‌هایش با طرف‌های ذی‌ربط مطرح کرد. بنابر اظهارات یک منبع، ایده تشکیل کمیسیون را شخص والدهایم مطرح کرد. پس از تصرف سفارت، بنی صدر وزیر خارجه وقت ایران طی نامه‌ای بیان داشت که آمریکا بایستی حداقل، انجام بررسی برای اثبات گناهان شاه را مورد تأیید قرار دهد. لذا ایده تشکیل یک هیأت داوری (ژوری) برای بررسی خواسته‌های ایران در مقابل آزادی‌گروگان‌ها بدین نحو شکل گرفت که به شدت مورد حمایت دیپلمات‌های کشورهای اسلامی قرار گرفت. متعاقباً، والدهایم در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹ این ایده را به‌طور خصوصی با طرفین مطرح کرد که می‌توان آن را یک تحول قابل ملاحظه خواند.^(۳۳)

بحث تشکیل کمیسیون تحقیق مجدداً در سفر دبیرکل به تهران و مذاکرات وی با قطب‌زاده وزیر خارجه ایران مطرح شد. دبیرکل در گزارش خود به شورای امنیت می‌گوید از نظر ایران، جدا از استرداد شاه و بازگرداندن تمامی دارایی‌های وی، نوعی تحقیقات بین‌المللی برای بررسی موارد نقض فاحش حقوق بشر توسط رژیم سابق ضروری است. دبیرکل در این گزارش می‌افزاید:

«در دیگر ملاقات با وزیر خارجه ایران در سوم ژانویه ۱۹۸۰ به بررسی امکانات مختلفی که می‌تواند به هموار ساختن راه‌های حل و فصل بحران فعلی از جمله آزادی گروگان‌ها کمک کند پرداختیم. در این چارچوب ایده تشکیل کمیته حقیقت‌یاب که در جلسه قبل مطرح شده بود مورد بحث قرار گرفت.

این کمیته به تحقیق در خصوص اتهامات نقض فاحش حقوق بشر و دیگر اعمال غیر قانونی در دوران رژیم سابق خواهد پرداخت و گزارش خود را به ارکان مربوطه سازمان ملل برای اقدام مقتضی تسلیم خواهد کرد. من بیان داشتم که آزادی گروگان‌ها بایستی قبل از ایجاد این کمیسیون و یا حداقل همزمان با تأسیس آن صورت

پذیرد. مع‌هذا وزیر خارجه ایران گفت که آزادی گروگان‌ها می‌تواند یکی از نتایج تشکیل کمیسیون مذکور باشد».^(۳۴)

تشکیل این کمیسیون توسط والدهایم در واقع در پاسخ به نگرانی‌های ایرانیان و اعتراض آنان به عدم توجه سازمان ملل به نقض حقوق بشر توسط رژیم شاه صورت گرفت. هدف والدهایم آن بود تا نشان دهد نسبت به دغدغه ایرانیان بی‌توجه نبوده و به متعرضان در ایران نشان داده شود نگرانی‌های آنان نیز مورد توجه سازمان ملل می‌باشد. دبیرکل در ۲۰ فوریه ۱۹۸۰ تشکیل کمیسیون تحقیق را اعلام و بیان داشت وظیفه کمیسیون مذکور استماع شکایات ایران و امکان پذیرساختن حل و فصل سریع بحران روابط ایران و آمریکا است.

وی تصریح کرد که کمیسیون به بررسی موضوع و تهیه گزارشی در این خصوص پرداخته و گزارش کارش را به وی تسلیم خواهد کرد. افراد عضو کمیسیون عبارت بودند از:

۱. آندریاس آگیلار^۱ از ونزوئلا
۲. محمد بجاوی^۲ از الجزایر
۳. ادیب دودی^۳ از سوریه
۴. اچ دبلیو جایاواردنه^۴ از سریلانکا
۵. لوئیس ادموند پتیتی^۵ از فرانسه.^(۳۵)

کمیسیون مذکور در ۲۳ فوریه ۱۹۸۰ کارش را در تهران آغاز کرد و اعضای آن چندین بار با قطب‌زاده وزیر خارجه ملاقات کردند. این هیأت به سرعت به جمع‌آوری اسناد و مدارک در رابطه با موارد نقض حقوق بشر توسط رژیم شاه پرداخت. کادر دبیرخانه سازمان ملل نیز در جمع‌آوری و فراهم‌ساختن اطلاعات موردنیاز این کمیسیون تلاش زیادی نمودند. کاخ سفید نیز پس از تشکیل کمیسیون اعلام داشت که از بیانیه دبیرکل چنین استنباط می‌شود که مأموریت این کمیسیون حقیقت‌یابی است. این کمیسیون یک دادگاه نخواهد بود و از نظر آمریکا کار این کمیسیون شنیدن شکایات

1. Anderias Aguilar
2. Mohamed Bedjaoui
3. Adyb Daudy
4. H. W. Jayawardene
5. Louis Edmond Petitti

طرفین و گزارش مرتب به دبیرکل است. همچنین تأکید شده بود که از نظر ما دیدار این کمیسیون با اتباع آمریکایی بایستی براساس مقررات بین‌المللی صورت گیرد و گروگان‌ها نبایستی در هیچ شرایطی تحت بازجویی قرار گیرند. کاخ سفید گفته بود این مهم است که کمیسیون در خصوص وضعیت گروگان‌ها مطمئن و شرایط آنان را مورد ارزیابی قرار دهد.^(۳۶)

قطب‌زاده در ۳ مارس به اعضای کمیسیون گفت که شورای انقلاب موافقت خود را برای دیدار کمیسیون با گروگان‌ها اعلام داشته است.^(۳۷) بنا بر اظهار یک مقام سازمان ملل زمان و جزئیات این دیدار قرار بود در روزهای بعد روشن شود. لیکن موضع ایران در این فاصله عوض شد و کمیسیون بدون دیدار با گروگان‌ها و به دلیل عدم امکان ادامه فعالیت، در ۱۰ مارس تصمیم گرفت فعالیت‌هایش را به حال تعلیق در آورده و برای مذاکره با دبیرکل به نیویورک باز گردد. در ۱۲ مارس ونس وزیر خارجه آمریکا برای تبادل نظر با دبیرکل و اعضای کمیسیون تحقیق به نیویورک رفت.^(۳۸) گفته شده بیانات آیت‌الله خمینی (ره) در ماه فوریه همان سال مبنی بر این که تنها مجلس جدید از صلاحیت لازم برای حل و فصل بحران برخوردار است و در نتیجه منتفی شدن آزادی گروگان‌ها در ارتباط با بررسی‌های کمیسیون تحقیق، ادامه کار این کمیسیون را زیر سؤال برد.^(۳۹)

در گزارش دیوان هم در رابطه با این کمیسیون چنین آمده است:

کمیسیون همان طوری که بیان شد برای انجام مأموریت حقیقت‌یابی در ایران به منظور رسیدگی و استماع شکایات ایران ایجاد و مجاز به حل فوری بحران ایران و آمریکا بود. هدف دبیرکل از تأسیس آن، ایجاد یک مرجع قضایی برای اخذ تصمیم در خصوص مسائل حقوقی یا اختلافات بین ایران و آمریکا نبود. در واقع، موافقت این دو کشور نیز بدین منظور نبود. هدف اصلی از این اقدام ایجاد رکن یا وسیله‌ای برای میانجی‌گری، سازش یا مذاکره جهت فراهم‌ساختن راه‌های تعدیل شرایط بحرانی بین دو کشور بود.^(۴۰)

لذا در جمع‌بندی از نقش و اقدامات دبیرکل در این بحران، چنین می‌توان نتیجه گرفت که گرچه دبیرکل نتوانست نقش مؤثری را در بحران روابط ایران و آمریکا ایفا نماید لیکن دبیرکل در سفر به تهران با مقامات ایرانی در خصوص راه‌های برون رفت

از این بحران صحبت کرد. وی برای مذاکره با مقامات آمریکائی به واشنگتن نیز سفر کرد. وی با سفر به ایران و واشنگتن و تشکیل کمیسیون تحقیق اولاً به تلاش قابل ملاحظه‌ای برای حل و فصل این بحران پرداخت و ثانیاً با تشکیل کمیسیون تحقیق برای بررسی تخلفات رژیم شاه در رابطه با حقوق بشر، تمایل و اراده سازمان ملل را برای رسیدگی به موضوعی نشان داد که برای طرف ایرانی واجد اهمیت زیادی بود. این امر از این جهت دارای اهمیت بود که دولت جدید ایران نه تنها به آمریکا به لحاظ حمایت از شاه نظری منتقدانه داشت بلکه از سازمان ملل هم به دلیل عدم اقدام در برابر اقدامات ناقض حقوق بشر انتقاد داشت. در واقع، تأسیس کمیسیون تحقیق توسط دبیرکل برای پاسخ به این رنجش و آزرده‌گی ایرانیان بود.^(۴۱)

۳. طرح تحریم‌های اقتصادی علیه ایران

آمریکا با علم به این که تحریم‌های یک‌جانبه هیچ‌گاه در نیل به اهداف مورد نظر موفق و مؤثر واقع نشده، از آغاز تلاش‌هایش در اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران، درصدد کسب حمایت متحدان خود در این خصوص برآمد. لذا آمریکا هم‌زمان با تلاش در سازمان ملل برای تصویب قطعنامه‌ای در این خصوص، به رایزنی و مشورت با متحدان خود پرداخت. در این رابطه، سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا در سفری به اروپا از ۱۰ تا ۱۳ دسامبر ۱۹۷۹ از انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و مقر ناتو در بروکسل دیدار و از متحدان آن کشور خواست همراه با آمریکا به اقدامات ذیل مبادرت نمایند:

- توقیف اموال و دارایی‌های ایران،
- حمایت از خواسته‌های آمریکا در سازمان ملل،
- محدودیت صادرات به ایران و ممنوعیت واردات از این کشور،
- اتخاذ سیاست‌های مالی علیه ایران از جمله تأکید بر بازپرداخت به‌موقع وام‌های بانکی این کشور.^(۴۲)

البته تلاش‌های آمریکا برای همراه ساختن متحدانش با موفقیت قرین نشد و در عمل کشورهای اروپایی به لحاظ ارتباطات و وابستگی‌های اقتصادی با ایران و آثار متقابل تحریم‌ها بر خود این کشورها، تنها به حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک بسنده

کردند. در سازمان ملل نیز آمریکا درصدد تصویب قطعنامه‌ای به منظور اعمال مجازات‌های اقتصادی چندجانبه علیه ایران بود.^۱ مع‌هذا همان‌طوری که قبلاً بیان شد در دو قطعنامه مصوب شورای امنیت در دسامبر ۱۹۷۹، توافقی در این خصوص صورت نگرفت. در قطعنامه دوم شورای امنیت به ایران تا ۷ ژانویه ۱۹۸۰ مهلت داده شده بود. گروهان‌های آمریکایی را آزاد کند و این که در صورت عدم اجرای مفاد این قطعنامه از طرف ایران، جلسه بعدی شورای امنیت برای بررسی و تصمیم‌گیری جهت اقدامات مؤثر وفق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور تشکیل گردد.^(۴۳)

بدین سبب به دنبال سفر کورت والدهایم به ایران در اوایل ژانویه و گزارش وی به شورای امنیت مبنی بر عدم آمادگی ایران جهت حل و فصل بحران، آمریکا بلافاصله در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۰ به منظور تصویب اقدامات مؤثر علیه ایران، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را جهت اعمال مجازات‌های اقتصادی ارائه داد و سرانجام جلسه شورای امنیت پس از دو بار تعویق در نهایت در ۲۲ دی ۵۸ (۱۳ ژانویه ۱۹۸۰) با پافشاری و اصرار آمریکا، جهت بررسی قطعنامه پیشنهادی این کشور تشکیل شد. مک هنری نماینده آمریکا در ابتدا، دعوای کشورش را علیه ایران اقامه و از شورا خواست برای حفظ صلح بین‌المللی پیش‌نویس قطعنامه مورد درخواست آمریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند.

در قطعنامه پیشنهادی آمریکا با اشاره به مکاتبات قبلی دبیرکل با شورای امنیت، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت، دو فقره نامه‌های ایران به دبیرکل، قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری، تصویب کنوانسیون مقابله با گروهان‌گیری در دسامبر ۱۹۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل، تعهد تمامی دولت‌ها به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، مسئولیت دولت‌ها به لحاظ توسل یا تهدید به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشور دیگری و باتوجه به گزارش دبیرکل، بر ضرورت آزادی گروهان‌ها و عزیمت آنان تأکید و بندهای اجرایی چنین تنظیم شده بود:

۱. سایروس ونس در نوامبر ۱۹۷۹، دو مجموعه اقدامات را به‌طور همزمان برای حل و فصل و مقابله با بحران ارائه داد یکی باز گذاردن تمامی راه‌های ارتباطی با ایران و دیگری اعمال فشارهای شدید اقتصادی، سیاسی و حقوقی علیه ایران از طریق سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و افزایش انزوای ایران در جامعه بین‌المللی.

۱. بار دیگر مؤکداً از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تمامی اتباع آمریکایی را که به گروگان گرفته شده‌اند به فوریت آزاد ساخته و با حمایت‌های لازم امکان خروج آنان را از آن کشور فراهم سازد.

۲. تا زمانی که گروگان‌ها آزاد نشده‌اند تمامی اعضای سازمان ملل باید:

(الف) از فروش یا تأمین تمامی اقلام، کالا یا تولیدات به استثنای مواد غذایی، دارو و کالاهایی که مشخصاً برای مقاصد پزشکی است، از خاک خود به مقصد ایران خودداری نمایند.

(ب) از حمل هر قلم کالا و تولیدات توسط کشتی، هواپیما، قطار و دیگر وسایل حمل و نقل زمینی به مقصد ایران اعم از واحدهای دولتی یا مؤسساتی که در ایران فعالیت دارند ممانعت به عمل آورند.

(ج) از اعطای هر نوع اعتبار جدید یا وام به مقامات ایرانی یا هر شخصی در ایران یا مؤسساتی که تحت کنترل دولت ایران قرار دارد یا فراهم ساختن تسهیلات برای سپرده‌های جدید یا موقت یا افزایش سپرده‌های غیر دلاری برای مقامات فوق خودداری نمایند.

(د) اعضای مأموران دیپلماتیک ایران را به حداقل تعداد ممکن کاهش دهند.

(ه) از مشارکت اتباع یا مؤسسات اقتصادی در خاک خود در قراردادهای خدماتی در حمایت از پروژه‌های صنعتی در ایران، به استثنای پروژه‌های مربوط به مراقبت‌های پزشکی جلوگیری نمایند.

(و) از مشارکت اتباع یا هر شخصی در قلمروی خود از هر نوع فعالیتی در مغایرت با اهداف فوق و یا اقداماتی که موجب طفره رفتن از اهداف مذکور گردد ممانعت نمایند

۳. از تمامی اعضای سازمان ملل می‌خواهد به تصمیمات مندرج در بند ۲

اجرائی این قطعنامه بدون توجه به توافقات و قراردادهای قبلی عمل نمایند.

۴. از تمامی اعضای سازمان ملل می‌خواهد وفق ماده ۲۵ منشور سازمان ملل

پایبندی خود را به مفاد این قطعنامه نشان دهند.

در دیگر بندهای اجرائی قطعنامه مذکور ضمن درخواست از تمامی اعضای

سازمان ملل به‌خصوص آن دسته از کشورها که مسئولیت اساسی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارند، کشورهای غیرعضو سازمان ملل و سازمان‌های تخصصی این

سازمان برای اجرای مفاد این قطعنامه، از دبیرکل می‌خواهد گزارش اقدامات انجام شده در راستای اجرای قطعنامه مذکور را تا اول مارس ۱۹۸۰ به شورای امنیت بدهد.^(۴۴)

در نشست شورای امنیت در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ پس از چندین ساعت بحث و بررسی، اکثر اعضا از جمله انگلستان، نروژ، پرتغال و فرانسه از قطعنامه پیشنهادی آمریکا حمایت نمودند. بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و آلمان شرقی و شوروی با این توضیح که موضوع امری دوجانبه بین ایران و آمریکا می‌باشد به این قطعنامه رأی مخالف دادند.^۱

در نتیجه رأی مخالف شوروی که به مفهوم توسل این کشور به حق وتو بود، قطعنامه پیشنهادی آمریکا در اعمال تحریم‌های چندجانبه علیه ایران به بایگانی شورای امنیت سپرده شد.^۲ پس از وتوی این قطعنامه توسط شوروی، مک هنری نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل به شدت از اقدام شوروی انتقاد و آنرا اقدامی غیرمسئولانه خواند. وی گفت هدف شوروی از وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا، بازداشتن توجهات از مسأله افغانستان^۳ و جلب نظر مثبت ایران است که از زمره مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کشور در این بحران محسوب می‌گردد.^(۴۵) لذا چنین استنباط می‌شود که سعی شوروی بر آن بود تا با وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا، از تشدید اختلافات با ایران ممانعت نماید.

۱. به قطعنامه پیشنهادی آمریکا ۱۰ دولت عضو رأی مثبت، دو کشور رأی منفی، دو کشور رأی ممتنع و یک کشور در رأی‌گیری حاضر نشد.
۲. طبق بند ۳ ماده ۲۷ منشور سازمان ملل، اتخاذ تصمیم درخصوص مسائل غیرآئین‌نامه‌ای با اکثریت ۹ رأی از جمله رأی موافق پنج عضو دائمی شورای امنیت صورت می‌گیرد که برخوردار از پنج عضو دائم شورای امنیت از چنین حقی به حق وتو موسوم است. گرچه حق وتو نوعی تبعیض در میان اعضای سازمان ملل محسوب می‌گردد، لیکن کمتر دولتی را می‌توان یافت که همانند جمهوری اسلامی ایران از آن بهره‌مند شده باشد. زیرا همان‌طور که در این مبحث بیان شد وتوی شوروی در آن زمان از تصویب تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران توسط شورای امنیت جلوگیری نمود و فزون بر آن مانع از ایفای هرگونه نقش مؤثری در این بحران توسط شورای امنیت به نفع آمریکا شد. در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان نیز تهدید شوروی به استفاده از حق وتو، مانع از تصویب هرگونه قطعنامه‌ای جهت اعمال مجازات‌های اقتصادی توسط کشورهای غربی علیه ج.ا. ایران گردید که کشورمان را مسئول طولانی شدن مخاصمه می‌خواندند. در مسائل هسته‌ای هم نقش کشورهای روسیه و چین در شورای امنیت در سال‌های اخیر در جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های حاوی مجازات‌های اقتصادی شدید توسط کشورهای غربی علیه ج.ا. ایران، نیازی به توضیح و یادآوری ندارد.
۳. لازم به یادآوری است که حمله نیروهای شوروی به افغانستان به بحران در روابط بین آن کشور و آمریکا تبدیل و به روابط بین ایران و شوروی هم خدشه وارد ساخت.

در نتیجه، مسأله افغانستان هم در این مقطع زمانی نتوانست از شدت بحران ایران و آمریکا بکاهد.^(۴۶)

آمریکا پس از عدم موفقیت در تصویب قطعنامه مذکور در شورای امنیت اعلام داشت یک‌جانبه به مفاد قطعنامه پیشنهادی در تحریم ایران عمل خواهد کرد. در این راستا، دولت کارتر به اقداماتی چون قطع روابط دیپلماتیک با ایران، اخراج تمامی پرسنل دیپلماتیک و کنسولی ایران، نیروهای نظامی در حال آموزش ایران از آمریکا و همچنین لغو روایدهای صادره برای ایرانیان مبادرت ورزید.

قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ (۹ آوریل ۱۹۸۰)^۱ از دیگر اقدامات آمریکا بود. جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا پس از صدور فرمان قطع رابطه، در سخنانی اعلام کرد دیپلمات‌های ایران ۲۴ ساعت فرصت دارند خاک آمریکا را ترک کنند. موضوع قطع روابط سیاسی و اقتصادی آمریکا با ایران پیش از این در قطعنامه ارائه شده از سوی آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل پیش‌بینی شده بود. کارتر در سخنان خود راجع به اقدامات علیه ایران گفت:

«مطالبات شاکیان آمریکایی و شرکت‌ها، از اموال مسدود شده ایران در آمریکا برداشت خواهد شد و مسئولیت بحران با شورای انقلاب ایران است که خود را پشت سر دانشجویان پنهان نموده است. هیچ ویزای جدیدی برای ایرانیان صادر نخواهد شد و کلیه ویزا‌های صادر شده پس از بحران نیز باطل است. در صورت عدم آزادی گروگان‌ها، تصمیمات شدیدتری علیه ایران اتخاذ خواهد شد و آمریکا با هم‌پیمانان خود اقدامات مقتضی به عمل خواهد آورد».^(۴۷)

علاوه بر این، کارتر با صدور دستور اجرایی جدیدی اقدام به منع تجارت و تمامی معاملات با ایران نمود.^(۴۸) با دستور اجرایی مذکور در واقع دولت آمریکا مجازات‌های اقتصادی را که از مسدود ساختن دارایی‌های ایران در نوامبر ۱۹۷۹ شروع

۱. اولین قطع رابطه سیاسی ایران و آمریکا در سال ۱۳۱۵ در دوران رضاخان صورت گرفت که به خاطر بازداشت چند ساعته عبدالغفارخان جلال علاء سفیر ایران در آمریکا به علت تخلف رانندگی روی داد. رابطه دو کشور پس از سه سال به دنبال اعزام نماینده مخصوص از طرف آمریکا برای ادای توضیحات و عذرخواهی از سرگرفته شد.

شده بود به تحریم کامل اقتصادی بسط داد.^۱ کارتر در توجیه صدور دستور اجرایی مورد بحث اعلام داشت علی‌رغم تمامی تلاش‌ها برای آزادی گروگان‌ها، ایران از این کار خودداری نموده است. وی به ایران هشدار داد در صورت عدم موفقیت برای آزادی گروگان‌ها از طریق اعمال فشارهای اقتصادی، در صورت لزوم به دیگر اقدامات مبادرت خواهد نمود. متعاقباً کارتر با صدور دستور اجرایی دیگری^(۴۹) تمامی واردات از ایران را ممنوع نمود.^۲

ب) اقدامات حقوقی سازمان ملل (بررسی موضوع در دیوان بین‌المللی دادگستری)

در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹، مشاور حقوقی وزارت خارجه آمریکا درخواست رسیدگی علیه ایران را در رابطه با توقیف اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران و نگهداری آنان به‌عنوان گروگان در دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ ثبت نمود. طرح دعوی علیه ایران در رابطه با توقیف اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران و نگهداری آنان به‌عنوان گروگان در دیوان درحالی صورت گرفت که موضوع مورد بحث براساس درخواست آمریکا و همچنین دبیرکل سازمان ملل کماکان در دستور کار شورای امنیت قرار داشت.

بدون تردید در دعاوی مطروحه در دیوان این قضیه که به دعوی «کادر دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران» موسوم است از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشد. قضیه سفارت آمریکا در تهران^۴ مهم‌ترین اختلافی است که در طول تاریخ فعالیت دیوان در رابطه با حقوق دیپلماتیک مطرح شده است. به‌طوری که این قضیه را علی‌رغم گذشت بیش از سی سال از طرح آن، نمی‌توان امری متعلق به گذشته تلقی کرد و کماکان یک موضوع معاصر حقوقی دیپلماتیک محسوب و احکام دیوان در رابطه با موضوعات مطروحه در این دعوی و تصریح دیوان بر برخی از اصول حقوق

۱. کارتر در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ طی دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ تمامی دارایی‌های ایران در آمریکا را بلوکه و دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری (OFAC) را مسئول اجرای این دستورکرده بود. به‌زعم بسیاری، این عمل مهم‌ترین اقدام آمریکا در دوران بحران مذکور محسوب می‌گردد.

۲. واردات نفت از ایران در همان اوان بحران (نوامبر ۱۹۷۹) قطع شده بود.

۳. برای سهولت از این به بعد از عنوان «دیوان» استفاده خواهد شد.

۴. به این قضیه دعوی گروگان‌گیری Hostage Case نیز گفته می‌شود.

دیپلماتیک به‌عنوان قواعد آمره و در نتیجه تبیین تعهدات ناشی از این اصول به‌عنوان تعهدات عام،^۱ دارای اهمیت شایان توجهی در حقوق بین‌الملل است.

رسیدگی به این دعوی در دیوان نه تنها از بُعد قضایی بلکه از تبیین و تعریف مفاهیم حقوق دیپلماتیک دارای اهمیت فزاینده‌ای است. علاوه‌براین، آرای دیوان در رابطه با دعوی مذکور، در تمامی کتب حقوق دیپلماتیک مطرح و در موارد عدیده‌ای در دعاوی و اختلافات بعدی به‌عنوان رویه قضایی مورد استناد قرار گرفته است.^۲ به‌نظر برخی حقوق‌دانان تسخیر سفارت آمریکا در تهران نه تنها از بُعد تأکید بر ضرورت مصونیت دیپلماتیک به‌عنوان شرط لاینفک ادامه روابط و حفظ ارتباطات میان دولت‌ها، بلکه از منظر تصریح بر مسئولیت دولت‌ها برای حمایت مؤثر از مأموران دیپلماتیک دارای اهمیت قابل ملاحظه‌ای می‌باشد.^(۵۰)

همچنین، در نهایت می‌توان آرای دیوان در این قضیه به‌خصوص حکم مربوط به ضرورت پرداخت خسارت به آمریکا را، از زمره علل توافقات بعدی ایران و آمریکا در قالب بیانیه الجزایر دانست. از مهم‌ترین تبعات این توافق تأسیس دیوان داوری به منظور رسیدگی به اختلافات ایران و آمریکا در لاهه در سال ۱۳۶۰ است که کماکان این دیوان به رسیدگی به اختلافات طرفین ادامه می‌دهد.

۱. دادخواست آمریکا و درخواست‌های این کشور

در دادخواست آمریکا در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ و همچنین در ضمیمه‌ای که در ۱۵ ژانویه سال بعد به دیوان ارائه شد، آمریکا از دیوان درخواست نموده بود با احراز نقض مقررات کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین دیپلماتیک و همچنین عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و آمریکا مورخ ۱۹۵۵ توسط

1. Erga Omnes

۲. در رابطه با کشته‌شدن اعضای کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف توسط رژیم طالبان در افغانستان در مرداد ماه ۱۳۷۷، ایران در درخواست محکومیت رژیم طالبان به ویژگی تعهدات حقوق دیپلماتیک به عنوان «تعهدات عام» در رأی دیوان در سال ۱۹۸۰ استناد نمود و سازمان ملل هم با وجودی که رژیم طالبان مورد شناسایی بین‌المللی قرار نداشت این اقدام طالبان را به شدت محکوم کرد.

جمهوری اسلامی ایران، تعهد ایران را به آزادی فوری تمام گروگان‌ها، پرداخت خسارت به آمریکا و مجازات افراد مسئول این اقدام اعلام دارد.

متعاقباً این درخواست به دولت ایران ابلاغ گردید و دبیرکل سازمان ملل، اعضای این سازمان و دیگر دولت‌هایی که حق رجوع و ترافع در این دیوان را دارند، در جریان امر قرار داده شدند.^۱

درخواست‌های آمریکا به‌طور مشخص عبارت بود از:

۱. دولت ایران تعهدات خود نسبت به آمریکا را در رابطه با مقررات ذیل نقض

کرده است:

- مواد ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۷ و ۴۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ ناظر بر

روابط دیپلماتیک،

- مواد ۵، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۰ و ۷۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ ناظر بر

روابط کنسولی،

- مواد ۴ و ۷ کنوانسیون ۱۹۷۳ مقابله و مجازات جنایات علیه افراد تحت

حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک مصوب ۱۹۷۳،

- مواد (۴) ۲، ۱۳، ۱۸ و ۱۹ عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی

بین ایران و آمریکا.

- مواد (۳) ۲، (۴) ۲ و ۳۳ منشور سازمان ملل.

۲. دولت ایران به لحاظ نقض تعهدات ناشی از مقررات فوق، مسئول است.

۳. دولت ایران بایستی به فوریت تمامی اتباع آمریکائی را آزاد نماید و اماکن

سفارت این کشور را در اختیار دولت حافظ منافع قرار دهد.

۴. اعضای دیپلماتیک و کنسولی آمریکا را نمی‌توان تحت هیچ نوع رسیدگی

قضایی قرار داد یا اینکه به‌عنوان شاهد به دادگاه احضار کرد.

۱. این اقدامات وفق بندهای ۲ و ۳ ماده ۴۰ اساسنامه دیوان صورت گرفت که مقرر می‌دارد:

- دفتردار فوراً دادخواست را به هر ذی‌نفعی ابلاغ می‌کند.

- و نیز نامبرده موضوع را به وسیله دبیرکل سازمان ملل به اطلاع اعضای ملل متحد و همچنین به اطلاع

دولت‌هایی که حق رجوع به دیوان را دارند، می‌رساند.

۵. دولت ایران مسئول پرداخت خسارت می باشد و در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان و نحوه پرداخت ، دیوان در این خصوص اقدام و میزان خسارت را تعیین خواهد کرد.^(۵۱)

آمریکا در همان روز ثبت دادخواست خود در دیوان، درخواستی را نیز برای اقدامات موقت (صدور قرار موقت) در رابطه با این قضیه تسلیم دیوان نمود. آمریکا در حمایت از درخواست صدور قرار موقت، بسیاری از اظهارات و بیانات رهبران ایران را به‌عنوان ضمیمه به دیوان تسلیم نموده بود.

۲. صدور رأی موقت توسط دیوان

دیوان بنا به درخواست آمریکا و در اولین مرحله رسیدگی در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹، اقدام به صدور قرار موقت نمود. در این حکم که به اتفاق آرا صادر شد، دیوان ضمن محکومیت تصرف سفارت آمریکا در تهران به‌عنوان عملی ناقض حقوق بین‌الملل، آزادی تمام گروگان‌ها و بازگرداندن اماکن این سفارت را به آمریکا خواستار شده و چنین مقرر می‌دارد:

۱. دولت جمهوری اسلامی ایران بایستی به فوریت اطمینان حاصل نماید که اماکن سفارت آمریکا، اقامتگاه و کنسولگری‌های این کشور به کنترل و مالکیت انحصاری مقامات آمریکایی بازگردانیده شود و همچنین از عدم تعرض این اماکن و حمایت مؤثر از آنان طبق معاهدات لازم‌الاجرای فیما بین دو کشور و حقوق بین‌الملل اطمینان حاصل نماید.

۲. دولت جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی از آزادی فوری تمامی افراد آمریکایی که در سفارت آمریکا یا وزارت امور خارجه ایران در بازداشت قرار دارند و یا در هر مکان دیگری به گروگان گرفته شده‌اند، اطمینان حاصل نماید و این افراد، وفق معاهدات لازم‌الاجرای فیما بین دو کشور و حقوق بین‌الملل عمومی از حمایت کامل برخوردار گردند.

۳. دولت جمهوری اسلامی ایران بایستی از تمامی اعضای دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران حمایت کامل نموده و به آنان مزایا و مصونیت‌های لازم از جمله مصونیت از صلاحیت کیفری، آزادی تردد و تسهیلات لازم را برای ترک قلمرو ایران طبق مقررات عمومی حقوق بین‌الملل، اعطا نماید.

۴. دولتین ایران و آمریکا بایستی به اقداماتی که موجب تشدید تنش بین دو کشور و یا موجب مشکلات بیشتری در اختلافات موجود گردد، خودداری نمایند. در حکم دیوان بر این نکته تصریح شده بود که ترتیبات مقرر در قرار موقت تا صدور تصمیم نهایی و بدون توجه به بررسی صلاحیت آن، صورت گرفته است.^(۵۲) به علاوه، در رأی موقت دیوان، بر اهمیت قاعده تعرض ناپذیری مأموران و اماکن دیپلماتیک تصریح و گفته شده بود:

«برای اداره روابط فیما بین دولت‌ها هیچ پیش‌شرطی اساسی‌تر از قاعده تعرض ناپذیری نمایندگان دیپلماتیک و سفارت‌خانه‌ها وجود ندارد، به طوری که در سراسر تاریخ در میان ملت‌ها با هر مرام، کیش و فرهنگی، تعهدات متقابل برای این منظور رعایت شده است.»

دیوان در ادامه می‌افزاید:

«نهاد دیپلماسی به‌عنوان یک ابزار الزامی برای همکاری مؤثر در جامعه بین‌المللی و قادر ساختن دولت‌ها برای نیل به تفاهم متقابل و حل و فصل اختلافات از طرق مسالمت‌آمیز صرف‌نظر از تفاوت‌های قانون اساسی و سیستم‌های اجتماعی آنان، به اثبات رسیده است.»^(۵۳)

۳. عدم حضور ایران در رسیدگی در دیوان

دولت ایران از شرکت در جلسات استماع دیوان خودداری نمود؛ لیکن وزیر خارجه ایران در دو تلگراف به دیوان ضمن بیان دلایل عدم شرکت کشورش در رسیدگی به دعوی مطروحه از جانب آمریکا، اعلام داشت که رسیدگی به مسأله تصرف سفارت آمریکا در تهران می‌بایستی در رابطه با ۲۵ سال دخالت آمریکا در امور داخلی ایران مورد بررسی قرار گیرد. قطب‌زاده وزیر خارجه وقت ایران در نامه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۹ به دیوان اعلام داشته بود:

«مسأله گروگان‌گیری تنها یک موضوع جنبی و ثانویه یک معضل اساسی است، معضلی که شامل از جمله: ۲۵ سال دخالت مستمر آمریکا در امور داخلی ایران، استثمار بی‌شرمانه منابع مملکت می‌باشد و جنایات عدیده‌ای مانند کودتای سال ۱۹۵۳، سرنگونی حکومت قانونی و ملی دکتر مصدق و بازگرداندن رژیم شاه علیه خواسته مردم

ایران و در تعارض با تمامی هنجارهای بین‌المللی و بشردوستانه. موضوع مطروحه، اختلاف بین دو کشور بر سر تفسیر یا اجرای معاهدات نمی‌باشد بلکه نتیجه شرایط اساسی حاوی عناصر بسیار مهم‌تر و پیچیده‌تر است».^(۵۴)

وزیر امور خارجه ایران همچنین اعلام داشته بود:

«صدور قرار موقت به‌گونه‌ای که توسط آمریکا درخواست شده، در حقیقت به‌منزله قضاوت در ماهیت دعوی مطروحه در آن دیوان است که دیوان نمی‌تواند بدون نقض مقررات مربوط به صلاحیت خود این کار را انجام دهد. به‌علاوه، از آنجا که اقدامات موقتی برای دفاع از منافع طرفین است، لذا تصمیم دیوان نمی‌تواند همان‌گونه که در درخواست آمریکا آمده یک‌جانبه باشد».^(۵۵)

دیوان در عکس‌العمل به این درخواست ایران، ابتدا این نظر را ابراز داشت که به لحاظ عدم حضور ایران اتهامات ایران علیه آمریکا قابل بررسی نیست و علاوه بر این اتهامات نیز اثبات نشده است.^(۵۶) با این وجود، دیوان به بررسی موضع حقوقی ایران و وقایع مطروحه در آن پرداخت. به نظر دیوان مطالب مطروحه توسط ایران در رابطه با سوء رفتار آمریکا در بردارنده عناصر یک دعوی حقوقی علیه این کشور نیست زیرا که حقوق دیپلماتیک، خود راه‌ها و طرق لازم برای اقدام در موارد فعالیت‌ها و اقدامات نادرست و غیرقانونی نمایندگی‌های کنسولی و دیپلماتیک را در نظر داشته است.^(۵۷) حال آن که در رابطه با سفارت آمریکا در تهران سابقه‌ای از اخراج ماموران دیپلماتیک به دلیل رفتار مغایر با شئون دیپلماتیک و یا قطع رابطه بدین دلیل وجود ندارد.^۱ دیوان چنین نتیجه‌گیری نمود که ایران در بحث سوء رفتار توسط سفارت آمریکا در تهران به قواعد در اختیارش طبق حقوق دیپلماتیک توسل نجسته و در عوض به زور متوسل شده است. دیوان بیان می‌دارد حتی بنابر اظهار مقامات ایرانی، دلیل تصرف سفارت آمریکا در تهران پذیرش شاه به این کشور بوده است.^(۵۸) به‌علاوه، در نامه دولت ایران به این نکته اشاره نشده که مساله گروگانگیری، عکس‌العملی به تداوم مداخلات نادرست آمریکا علیه ایران است و یا این که هدف از این اقدام، خاتمه‌بخشیدن به مداخلات مذکور بوده است.

۱. طبق مقررات حقوق دیپلماتیک، اعضای نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی بایستی رفتاری شایسته داشته و از جمله از دخالت در امور داخلی کشور پذیرنده خودداری نمایند. به‌علاوه، در هر دو کنوانسیون دیپلماتیک و کنسولی مقرر شده که نیاستی از اماکن به‌گونه‌ای مغایر با وظایف مأموریت استفاده شود.

لذا به نظر دادگاه، استدلال‌های ایران نمی‌تواند توجیه‌کننده تصرف سفارت و نمایندگی‌های کنسولی آن باشد، همچنین، باور ایرانیان مبنی بر نقض و نادیده گرفتن حقوق آن‌ها توسط آمریکا، نمی‌تواند بر ویژگی آمرانه تعهدات حقوقی دولت ایران تاثیر گذارد. به نظر دیوان اقدام دانشجویان علیه سفارت آمریکا را نمی‌توان به دلیل اقدامات نادرست قبلی این کشور در دوران رژیم قبلی یعنی زمان شاه که موقعیت آن به‌طور مشخص به مداخلات غیرقانونی آمریکا وابسته بود، توجیه کرد.

نامه دوم ایران در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۸۰ به دیوان ارسال شد که در آن دولت ایران خود را محدود به تکرار مطالب نامه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۹ بدون هیچ استدلال افزون بر استدلالات قبلی نموده بود. لذا دیوان از بررسی و پرداختن بدان خودداری و همان مواضع مربوط به نامه اول ایران را کافی دانست.^(۵۹)

۴. احراز صلاحیت دیوان

دیوان در احراز صلاحیت خود به پروتکل‌های اختیاری حل و فصل اجباری اختلافات کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ ناظر بر روابط دیپلماتیک و کنسولی استناد نمود. طبق مقررات مربوطه، حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای کنوانسیون‌های مذکور به طرق داوری، سازش یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری صورت خواهد گرفت.^۱ در ماده یک پروتکل تصریح شده حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای کنوانسیون در صلاحیت اجباری دیوان است و در صورت عضویت طرفین اختلاف به این پروتکل، هر یک از طرفین می‌تواند موضوع مورد اختلاف را با ارائه دادخواستی در دیوان مطرح نماید.

در پروتکل مقرر شده است طرفین اختلاف می‌توانند ظرف مدت دو ماه از بروز اختلاف، با توافق با یکدیگر به جای طرح موضوع در دیوان، موضوع را به داوری یا

۱. ضمیمه کنوانسیون وین ۱۹۶۱ ناظر بر روابط دیپلماتیک بحت عنوان «پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات» در ۱۰ ماده تنظیم شده است. دلیل عدم درج مقررات مذکور در خود کنوانسیون، مخالفت تعدادی از کشورها با پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری بود. بدین‌خاطر ترتیبات حل و فصل اختلافات در پروتکلی ضمیمه کنوانسیون تنظیم و مورد تصویب قرار گرفت. قابل ذکر است پروتکل مذکور در حال حاضر دارای ۶۶ عضو است در حالی که تعداد اعضای کنوانسیون مذکور ۱۸۶ کشور می‌باشد.

سازش ارجاع نمایند. در غیر این صورت، طرفین اجازه دارند به طرح موضوع در دیوان بپردازند. کمیسیون سازش در صورت تشکیل می‌بایستی توصیه‌های خود را در مدت پنج‌ماه از تاریخ طرح اختلاف تسلیم نماید. چنانچه پس از انقضای مهلت دو ماهه برای ارجاع اختلاف به داوری یا کمیسیون سازش، طرفین قادر به توافق در این باره نگردند و یا چنانچه پس از موافقت با ارجاع موضوع به کمیسیون سازش هر یک از طرف‌های اختلاف از پذیرش توصیه‌های آن سر باز زند، در این صورت، هریک از طرفین اختلاف می‌تواند موضوع مورد اختلاف را به دیوان ارجاع دهد.^۱

مقررات حل و فصل اختلافات کنوانسیون وین ۱۹۶۳ در رابطه با روابط کنسولی نیز مشخصاً همان مقررات پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات ضمیمه کنوانسیون وین ۱۹۶۱ است که بدون هیچ‌گونه تغییری به تصویب رسیده است. تعداد اعضای این پروتکل ۴۸ دولت از جمله کشورمان می‌باشد.^(۶۰)

دیوان در رسیدگی به درخواست آمریکا ضمن رد اعتراض ایران، اعلام داشت اتهامات مبنی بر استفاده آمریکا از سفارت این کشور برای مقاصد جاسوسی، تصرف آن را توجیه نمی‌کند زیرا همان‌گونه که بیان شد در کنوانسیون وین ۱۹۶۱، راه‌های مقابله با مداخله نمایندگی‌های خارجی در امور داخلی کشورها، پیش‌بینی شده و این که دولت پذیرنده می‌تواند در موارد سوء استفاده مأموران دیپلماتیک از مصونیت‌های دیپلماتیک با توسل به اصل «عنصر نامطلوب»^۲ به این نوع فعالیت‌ها خاتمه داده و موجبات عدم حضور فرد خاطی را در قلمروی خود فراهم سازد.^۳ دیوان همچنین بیان داشته بود حتی در صورت قبول ادعای ایران، این امر مانع از رسیدگی به شکایت آمریکا، مستقل از دعاوی ایران نمی‌گردد.

دیوان در احراز صلاحیت خود در رسیدگی به این اختلاف، با یادآوری امکان حل و فصل اختلافات از طرق داوری یا سازش طبق مقررات پروتکل‌های مربوطه،

۱. مواد ۲ و ۳ پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات.

2. Persona Non-Grata

۳. طبق کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، دولت پذیرنده می‌تواند بدون الزام به هرگونه توضیحی، درخواست خروج یکی از اعضای نمایندگی‌های دیپلماتیک یا کنسولی را از قلمرو خود در ظرف مدت زمان معقولی بنماید و چنانچه دولت فرستنده از فراخوانی فرد مورد نظر خودداری نماید، دولت پذیرنده می‌تواند پس از انقضای مدت مذکور، به مصونیت‌های وی پایان داده و اقدامات قانونی علیه وی را به مورد اجرا گذارد.

خاطرنشان می‌سازد که قبل از طرح این اختلاف در دیوان هیچ‌یک از طرفین به راه‌های داوری یا سازش توسل نجسته زیرا که طرف ایرانی از هرگونه مذاکره‌ای که لازمه توافق برای ارجاع اختلاف به داوری یا سازش می‌باشد، سر باز زده است

دیوان به هنگام احراز صلاحیت خود^۱ در رسیدگی به دعوی مطروحه توسط آمریکا علاوه بر پروتکل‌های اختیاری کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ مبنی بر پذیرش صلاحیت اجباری دیوان به عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ایران و آمریکا مورخ ۱۹۵۵ استناد نموده بود، که در آن نیز ارجاع اختلافات طرفین در تفسیر و یا اجرای این عهدنامه به دیوان، در صورت عدم حل و فصل اختلافات مذکور از راه‌های دیپلماتیک پیش‌بینی شده بود.^۲ دیوان می‌افزاید هنگامی که آمریکا به طرح دعوی در این دادگاه پرداخت تلاش‌هایش برای مذاکره با ایران به دلیل مخالفت این کشور به بن‌بست انجامیده بود و بدون هرگونه تردیدی بین ایران و آمریکا اختلافی در قالب عهدنامه فوق‌الذکر وجود دارد که از راه‌های دیپلماتیک فیصله نیافته است.^(۶۱)

نکته قابل تأمل به هنگام طرح این دعوی در دیوان این که، موضوع به‌طور همزمان در شورای امنیت نیز مورد بررسی بود و در نتیجه امکان بررسی آن در دو رکن سازمان ملل مطرح بود. در واقع، این سؤال وجود داشت که در صورتی که رسیدگی به موضوع کماکان در شورای امنیت ادامه دارد، آیا دیوان می‌تواند همزمان به بررسی آن

۱. طبق اطلاعات واصله از دبیرکل سازمان ملل به‌عنوان امین معاهدات بین‌المللی، در زمان طرح دعوی، ایران و آمریکا هر دو به توافقات ذیل در خصوص حل و فصل اجباری اختلافات از جمله پذیرش صلاحیت اجباری دیوان ملحق بودند:

۱. کنوانسیون وین ۱۹۶۱ ناظر بر روابط دیپلماتیک
۲. پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات کنوانسیون وین ۱۹۶۱
۳. کنوانسیون وین ۱۹۶۳ ناظر بر روابط کنسولی
۴. پروتکل‌های اختیاری مربوط به حل و فصل اجباری اختلافات کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۳
۵. کنوانسیون ۱۹۷۳ مقابله و مجازات جنایات علیه افراد تحت حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک.
۲. بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت چنین مقرر می‌دارد: هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه فعلی که از طریق دیپلماسی به‌نحو رضایت‌بخش فیصله نیابد به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع خواهد شد مگر این که طرفین معظمین متعاهدین موافقت کنند که اختلاف به وسایل صلح‌جویانه دیگری حل شود.

پرداخته و در نهایت به صدور رأی مبادرت ورزد؟ لذا دیوان قبل از رسیدگی ماهوی علاوه بر احراز صلاحیت خود، همچنین به بررسی این موضوع پرداخت و با بیان این که به نظر اعضای شورای امنیت، اعمال و اجرای همزمان وظایف شورای امنیت و دیوان، امری نادرست نمی‌باشد،^(۶۲) بدین سان نتیجه‌گیری می‌نماید:

۱. در منشور سازمان ملل و اساسنامه دیوان، مقرراتی همانند ماده ۱۲ در ممنوعیت رسیدگی به موضوعی در دیوان که شورای امنیت هنوز در حال پرداختن بدان است، وجود ندارد.^۱

۲. دیوان به‌عنوان رکن حقوقی سازمان ملل از اختیار حل و فصل هر موضوع حقوقی مطروحه بین اعضا برخوردار است و شورای امنیت طبق بند ۳ ماده ۳۶ منشور ملزم است اهمیت و نقش قطعی دیوان را در پیشبرد و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در نظر گیرد.^(۶۳)

از باب سابقه شرایط مشابه یادآور می‌گردد دیوان در دعوی مربوط به نیکاراگوئه بعداً چنین استدلال نمود که شورای امنیت دارای وظایف سیاسی است در حالی که نقش دیوان صرفاً قضائی است. در واقع، دو رکن مورد بحث سازمان ملل می‌توانند به بررسی موضوعی واحد پرداخته و نقش‌های مکملی را ایفا می‌نمایند.^(۶۴)

علاوه بر این، دیوان در احراز صلاحیت خود به این نکته اشاره دارد که نه مسئولیت‌های محوله به دبیرکل طبق قطعنامه‌های شورای امنیت و نه تشکیل کمیسیون تحقیق توسط وی می‌تواند به‌عنوان مانعی در راه رسیدگی به درخواست آمریکا در دیوان محسوب گردد.

۵. عملیات نظامی آمریکا (پنجه عقاب)

مهم‌ترین اقدام یک‌جانبه آمریکا علیه ایران در شب ۲۴-۲۵ آوریل ۱۹۸۰ (پنجم اردیبهشت ۱۳۵۸) صورت گرفت که به عملیات پنجه عقاب^۲ موسوم است. در پی ناکامی آمریکا در آزادسازی گروگان‌ها از طرق کانال‌های دیپلماتیک یا اعمال فشار

۱. در این رابطه می‌توان مشخصاً به ماده ۱۲ منشور اشاره داشت که در آن تصریح شده مادامی که شورای امنیت در حال بررسی وضعیت یا موضوعی در قالب وظایف محوله می‌باشد، مجمع عمومی سازمان ملل فاقد صلاحیت بررسی آن وضعیت یا موضوع است.

سیاسی و اقتصادی، جیمی کارتر رئیس جمهور این کشور دستور انجام عملیات نظامی برای آزادسازی آنان را صادر کرد. در این عملیات، یگان ویژه نیروهای مسلح آمریکا موسوم به دلتا فورس، با هدف انجام عملیاتی کوماندوئی جهت آزادی گروگان‌ها وارد فضای ایران شدند. براساس طرح عملیاتی، قرار بود هشت فروند بالگرد سی استالیون در طیس در ۲۶۰ مایلی تهران به شش فروند هواپیمای ترابری هرکولس سی-۱۳۵ حامل افراد و تجهیزات بپیوندند و به صورت پنهانی به محل سفارت در تهران منتقل شوند. اما در مرحله نخست عملیات مذکور سه فروند از هشت فروند بالگرد موجود از مسیر خود خارج شده و فرمانده را مجبور به ناتمام گذاشتن عملیات کردند. در راه بازگشت هم یک بالگرد به علت تاریکی شب و وقوع طوفان شن با یک هواپیمای باربری برخورد و در نتیجه هشت تن از نظامیان آمریکایی در این حادثه کشته شدند.^(۶۵) پس از شکست این مأموریت سایروس ونس که از ابتدا با چنین عملیاتی مخالفت نموده بود از سمت وزارت خارجه استعفا داد.^(۶۶)

عملیات نظامی آمریکا در شرایطی صورت گرفت که این کشور مکرراً بر حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع تأکید می‌نمود. در این راستا، نماینده آمریکا در جلسه رسیدگی دیوان در ۱۸ مارس ۱۹۸۰ چنین اظهار می‌دارد: نباید خویشتن‌داری آمریکا را به مثابه ضعف آن تلقی کرد بلکه نشانه‌ای از قوت آن است و مبین توانایی دولت و مردم آمریکا به فائق آمدن و کنترل بر احساس ضربه زدن به ایران.^(۶۷)

افزون بر آن در رأی موقت دیوان مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ نیز آمده بود که دولتین ایران و آمریکا بایستی از اقداماتی که ممکن است به تشدید تنش بین دو کشور منجر شود یا این که حل و فصل اختلاف موجود را با دشواری بیشتری مواجه سازد خودداری نمایند. نکته مهم اینکه آمریکا در زمان صدور رأی مذکور به مطلب مورد درخواست دیوان اعتراضی ننمود. باوجود این، علی‌رغم درخواست دیوان، آمریکا حدود یک ماه قبل از صدور رأی نهایی به عملیات نظامی پنجه عقاب مبادرت ورزید.

اسناد رسمی مربوط به این عملیات از جمله گزارش آمریکا به شورای امنیت، بنا به درخواست رئیس دیوان به این دادگاه تسلیم شد. در گزارش آمریکا به شورای امنیت اعلام داشته بود این عملیات در اعمال حق ذاتی دفاع مشروع^۱ و به منظور آزادی اتباع

۱. رئیس جمهور کارتر این عملیات را به دلایل بشردوستانه و همچنین حق لاینفک دفاع مشروع توجیه کرد.

این کشور که قربانی حمله مسلحانه ایران به سفارت آمریکا هستند، صورت گرفته است.^۱

دیوان در رسیدگی به این دعوی از بررسی اقدام نظامی آمریکا خودداری و چنین استدلال نمود که نه مسأله مشروعیت و قانونی بودن این عملیات وفق مقررات منشور ملل متحد و مقررات حقوق بین الملل عمومی مطرح است و نه مسئولیت‌های ناشی از آن. به علاوه، دیوان از بررسی تطابق یا تعارض این اقدام آمریکا با ماده ۵۱ منشور سازمان ملل و بند ۴ ماده ۲ در رابطه با منع توسل به زور، خودداری کرد. گفته می‌شود عدم حضور ایران در رسیدگی به این موضوع و در نتیجه عدم ارائه لایحه دفاعیه از زمره دلایل منتفی شدن بررسی موضوع مشروعیت اقدام نظامی آمریکا و حق این کشور در توسل به ماده ۵۱ منشور بود.

مع‌هذا دیوان عدم خشنودی خود را از اقدام آمریکا چنین بیان می‌دارد:

«از نظر دیوان عملیات نجات، به هر انگیزه و دلیل باتوجه به مفاد قرار موقت مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ دیوان مبنی بر درخواست خویشتن‌داری طرفین از اقداماتی که می‌تواند به تشدید تنش بین طرفین منجر شود و در چنین شرایطی که موضوع در این دادگاه تحت رسیدگی قرار دارد، تقلیل و کاهش احترام به روند رسیدگی قضایی در روابط بین المللی محسوب می‌گردد».^(۶۸)

۶. رأی دیوان

دیوان پس از استماع توضیحات آمریکا و وکلای این کشور در مراحل رسیدگی به اختلاف فی‌مابین ایران و آمریکا و در غیاب نمایندگان ایران، اقدام به صدور شش رأی در این دعوی می‌نماید که این احکام به شرح ذیل می‌باشند:

۱. به نظر بسیاری استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد در توجیه این اقدام دشوار می‌باشد زیرا که در قضیه گروگان‌گیری خاک آمریکا مورد حمله قرار نگرفته بود. به علاوه، توسل به زور طبق ماده ۵۱ منشور، استثنائی بر اصل عدم توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور) است و علی‌الاصول هیچ استثنائی ناپیستی به صورت موسع تفسیر گردد. در اسناد دیوان همواره از موضوع تصرف سفارت آمریکا به عنوان عملی خشنونت‌آمیز نام برده شده بود. لذا چنین به نظر می‌رسد که آمریکاییان این مفهوم را به معنای حمله مسلحانه تعبیر نموده و در نتیجه ماده ۵۱ منشور را بر این وضعیت قابل اعمال دانسته بودند.

۱. دیوان با سیزده رأی مثبت در مقابل دو رأی منفی تصمیم می‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران با رفتاری که در این حکم تشریح شده به تعهداتش در مقابل آمریکا طبق مقررات کنوانسیون‌های لازم‌الاجرای فیما بین دو کشور و همچنین قواعد حقوق بین‌الملل عمومی عمل ننموده و نقض این تعهدات کماکان ادامه دارد. به‌زعم دیوان دولت ایران به تعهداتش در انجام «اقدامات مقتضی» برای حفاظت از اماکن، اعضا و آرشیو سفارت آمریکا در برابر حمله دانشجویان و همچنین اتخاذ تدابیر مقتضی هم برای جلوگیری از این حمله و یا متوقف ساختن آنان قبل از اشغال کامل سفارت، عمل ننموده است.^(۶۹)

۲. نقض این تعهدات طبق حقوق بین‌الملل موجب مسئولیت جمهوری اسلامی ایران در مقابل آمریکا است (سیزده رأی مثبت در مقابل دو رأی منفی).

۳. دیوان به اتفاق آرا تصمیم می‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران بایستی به فوریت اقدامات لازم را برای جبران شرایط ناشی از اتفاقات روز ۴ نوامبر ۱۹۷۹ و پس از آن مبذول داشته و برای این منظور:

(الف) بایستی به فوریت به بازداشت غیرقانونی کاردار، اعضای دیپلماتیک و کنسولی و دیگر اتباع آمریکا که هم‌اکنون به گروگان گرفته شده‌اند، پایان داده و آنان را آزادساخته و وفق ماده ۴۵ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ در اختیار دولت حافظ منافع قرار دهد.

(ب) از این که امکانات لازم از جمله وسایل حمل و نقل برای ترک قلمرو ایران در اختیار افراد مذکور قرار گیرد، اطمینان حاصل نماید.

(ج) اماکن، آرشیو و اسناد سفارت آمریکا در تهران باید به فوریت در اختیار دولت حافظ منافع قرار داده شود.

۴. دیوان به اتفاق آرا تصمیم می‌گیرد که هیچ‌یک از اعضای دیپلماتیک و کنسولی آمریکا نباید در ایران محاکمه و یا به‌عنوان شاهد به دادگاه احضار گردند.

۵. دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به پرداخت خسارت به دولت آمریکا به

دلیل لطمات وارده به این کشور به لحاظ وقایع ناشی از اتفاقات روز ۴ نوامبر ۱۹۷۹ و پس از آن است. این حکم با دوازده رأی مثبت در مقابل سه رأی منفی صادر گردید و قاضی طرازی، قاضی لاکس و قاضی موروزف^۱ به این حکم رأی مخالف دادند

1. Judges Tarazi, Morozov and Lachs

۶. در صورت عدم توافق طرفین برای تعیین میزان خسارات، این امر توسط دیوان رسیدگی و میزان آن مشخص خواهد شد. این حکم با چهارده رأی مثبت در مقابل تنها رأی منفی قاضی موروزف صادر شد.^(۷۰)

در خصوص کاردار و دو تن دیگر از اعضای سفارت آمریکا که از تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ در وزارت امور خارجه ایران به سر می‌بردند، دیوان مذکور بر این نظر بود که مقامات ایرانی از انجام تعهدات خود برای حمایت از آنان و فراهم ساختن تسهیلات لازم برای خروج از وزارت امور خارجه، سرباز زده و این اقدام را نقض مواد ۲۶ و ۲۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ می‌خواند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آرای سوم و چهارم به اتفاق آرا صادر گردید که مبین وحدت نظر تمامی قضات دیوان در خصوص مقررات مربوط به مصونیت اماکن مأموریت از تعرض و اعضای آن است.^۱ لیکن اتخاذ تصمیم در مورد رأی پنجم مبنی بر مسئولیت دولت ایران، با اکثریت ۱۲ رأی موافق در مقابل سه نظر مخالف صورت گرفت. از میان قضات مخالف، قاضی طرازی از سوریه اعلام داشته بود که به دلیل سیاست‌های آمریکا در گذشته در ایران، این کشور در قضیه گروگان‌گیری دارای مسئولیت نسبی است و قاضی موروزف معتقد بود که آمریکا با اقدام علیه ایران در مدتی که موضوع در دیوان در دست رسیدگی قرار داشت و مغایرت این اقدامات با حقوق بین‌الملل، از حق دریافت خسارت برخوردار نمی‌باشد.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سابقه مصونیت نمایندگان دیپلماتیک به اوان و سال‌های اولیه شکل‌گیری تاریخ مدون باز می‌گردد. سیسرون مورخ معروف یونانی در تبیین این نظریه می‌گوید: «قاعده تعرض ناپذیری سفرا هم در حقوق بشری و هم حقوق الهی مورد حمایت قرار گرفته است. سفرا مصون و مورد احترام هستند. به طوری که نه تنها در ممالک دوست بلکه در صورت بودن در میان نیروهای دشمن نیز از چنین مصونیتی برخوردارند. برای اطلاع بیشتر به:

G von Glahn, Law Among Nations, 2 ed (1970) مراجعه شود.

۲. منظور قاضی موروزوف از اقدامات آمریکا، حمله نظامی این کشور در طربس در ۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۸۰ بود.

۷. توضیح رأی مذکور

علی‌الاصول در دعاوی مطروحه در دیوان، به‌ندرت می‌توان دعوایی را با چنین ویژگی در رابطه با مقررات بین‌المللی یافت که پاسخ به سئوالات مطروحه از قبل واضح و روشن باشد. در واقع از نظر حقایق مطروحه، وجود مقررات مربوطه یعنی کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و وضعیت خاص قواعد عرفی حمایت از دیپلماتها، اختلاف نظری بین طرفین دعوی وجود نداشت. دیوان پس از صدور آرای فوق‌الذکر، در توضیح رأی خود اعلام می‌دارد گرچه دلایل و قرائن کافی مبنی بر هماهنگی دانشجویان با دولت ایران قبل از اقدام به تصرف سفارت، وجود ندارد مع‌هذا دولت ایران به دلایل ذیل مسئول است:

- عدم تلاش برای جلوگیری از تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان،
- اظهارات مقامات ایرانی در حمایت از این اقدام،
- مغایرت رفتار دولت ایران در واقعه تصرف سفارت آمریکا با دیگر موارد این‌گونه وقایع.

به‌زعم دیوان در قضیه سفارت آمریکا در تهران، دولت جمهوری اسلامی ایران با تأیید اقدام خود جوش دانشجویان، مسئولیت اقدامات مربوط به نقض مصونیت مأموران دیپلماتیک آمریکا را به عهده گرفته است. دیوان در این خصوص اعلام می‌دارد اقدامات مقامات ایرانی «نقض آشکار و شدید» ماده ۲۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ است و تصمیم مقامات ایرانی به تداوم اشغال اماکن مأموریت، موجب نقض مکرر و چند باره مقررات لازم‌الاجرای کنوانسیون وین ۱۹۶۱ شده است.

استناد دیوان به مغایرت رفتار دولت ایران در واقعه تسخیر سفارت آمریکا، اشاره به وقایعی است که قبل و بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در رابطه با اماکن مأموریت روی داده و دولت ایران به مقابله با این موارد پرداخته بود. در این رابطه، دیوان به حمله افراد مسلح به سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ (۱۴ فوریه ۱۹۷۹) که به کشته‌شدن دو نفر و دستگیری هفتاد نفر از اعضای سفارت انجامید و اظهارات نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت ایران مبنی بر تعهد این کشور جهت حفظ امنیت اماکن آمریکا^(۷۱) و همچنین وقایع بعد از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ یعنی اشغال سفارت انگلستان در

تهران^۱ و کنسولگری عراق در کرمانشاه به ترتیب در ۱۴ و ۱۵ آبان ۱۳۵۸ که به دستور امام خمینی (ره) تخلیه شد و جلوگیری از حمله به سفارت شوروی در ژانویه ۱۹۸۰ توسط دولت ایران، اشاره دارد.^(۷۲)

لازم به یادآوری است که در ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ متعاقب تسخیر سفارت توسط یک گروه مسلح، مقامات ایرانی به فوریت به تقاضای کمک سفارت آمریکا در تهران پاسخ داده و دکتر یزدی معاون وقت نخست وزیر به همراه یک گروه پاسداران انقلاب به سفارت آمدند و کنترل آن را به مقامات دیپلماتیک آمریکا بازگردانیدند. در آن زمان دولت کارتر بستن سفارت در تهران را مورد بررسی قرار داد لیکن در نهایت با کاهش اعضای سفارت به کمتر از ده درصد حالت عادی، از تعطیل سفارت خودداری شد.^(۷۳) متعاقباً در تاریخ یکم مارس همان سال بازرگان نخست وزیر طی نامه‌ای ضمن ابراز تأسف از حادثه حمله به سفارت بر انجام اقدامات برای جلوگیری از تکرار حمله و آمادگی دولت برای جبران خسارات وارده تأکید نموده بود.

علاوه بر این، دیوان در رسیدگی به دعوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، وقایع مربوط به تسخیر سفارت آمریکا در تهران را به دو مرحله تقسیم می‌کند: یکی از زمان تصرف سفارت در ۴ نوامبر تا تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ تا ۱۸ آبان ۱۳۵۸) که به نظر دیوان دلایل و مستندات کافی در اثبات این که دانشجویان پیرو خط امام از طرف دولت ایران اقدام کرده‌اند، وجود ندارد. دیگر، وقایع پس از هفت نوامبر که به نظر دیوان در این مرحله، دانشجویان مذکور به عنوان عوامل دولت ایران عمل نمودند. زیرا که در این مرحله دولت ایران اعلام می‌دارد که از آزادی اعضای سفارت آمریکا تا بازگردانیدن شاه و دارایی‌های وی به دولت ایران، خودداری خواهد کرد. به نظر دیوان، از تاریخ اخیر، اقدام دانشجویان مبارز به اهرمی توسط دولت ایران برای اعمال فشار بر

۱. در ۵ نوامبر ۱۹۷۹ گروهی از دانشجویان، سفارت انگلستان در تهران را به مدت شش ساعت اشغال کردند. آنان خواستار تسلیم شاهپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه به ایران بودند لیکن پس از اطلاع از این که وی در فرانسه است و همچنین عدم حمایت مقامات از این اقدام همانند قضیه سفارت آمریکا، مجبور به ترک آن گردیدند.

آمریکا تبدیل گردید و در نتیجه به‌زعم دیوان می‌توان در این مرحله، اقدامات دانشجویان را اقدامات دولت ایران تلقی نمود.^۱

۱. بعدها در مصاحبه‌های افراد ذی‌ربط یا کسانی که در این جریان مشارکت داشتند، گفته شد که تصور طراحان تصرف سفارت آن بود که پس از چند روز و به‌دنبال طرح خواسته‌هایشان به این اقدام خاتمه دهند. از جمله این افراد آیت‌الله سید محمد موسوی خوئینی‌ها، که در اشغال سفارت مذکور نقش مؤثری داشت. وی در دیداری با دانشجویان عضو انجمن اسلامی گفت: «دانشجویان با شور جوانی و درک سیاسی مربوط به محیط دانشجویی خود به این فکر رسیدند تا با تسخیر سفارت آمریکا، صدای اعتراض مردم را به گوش همه دنیا برسانند. بنا براین بود که این حرکت چند روزه باشد و پس از آن گروگان‌ها آزاد شوند».

وی می‌افزاید: «این دانشجویان از من خواستند این تصمیم را به اطلاع امام برسانم و موافقت ایشان را در این باره ببرسم. اما من گفتم که این به صلاح نیست، چرا که اگر ایشان موافق باشند به دلیل این که امنیت سفارت خانه‌ها به عهده ایشان است و نباید آنرا مخدوش کرد، درست نیست که به شما اجازه دهند اگر هم مخالف باشند در ساعات اولی که تسخیر سفارت انجام شد اطلاعیه‌ای صادر کرده و این حرکت را خاتمه می‌دهید. پس از انجام کار و تسخیر سفارت از سوی دانشجویان با دفتر امام در قم تماس گرفتیم و از احمد آقا خواستیم به امام بگویید اینها دانشجویان مسلمان، معتقد به امام و مطیع هستند. اگر امام مخالف است اینها بیرون از سفارت بیایند. پس از چند دقیقه احمد آقا نظر امام را پرسیدند و گفت ایشان گفته‌اند بگویید خوب جایی را گرفتید» (موسوی‌خوئینی‌ها: امام بر دیانت بازرگان تأکید می‌کرد. اعتماد، ۲۸ بهمن ۱۳۸۵ صفحات ۱ و ۶).

آیت‌الله مهدوی‌کنی مسئول کمیته‌های انقلاب اسلامی در زمان تسخیر سفارت آمریکا در تهران نیز در یک برنامه تلویزیونی گفت: «اما سفارت هر کشور بخشی از خاک آن کشور است و امام به من گفته بود که از سفارت خانه‌ها در تهران به شدت محافظت شود. عصری که سفارت آمریکا توسط دانشجویان اشغال شد، مهندس بازرگان زنگ زد و با همان عصبانیتی که داشت در حالی که من هنوز از رضایت و یا عدم رضایت امام اطلاع دقیق نداشتم شروع کرد به داد و بیداد کردن که چرا این حزب‌اللهی‌ها و کمیته‌چی‌ها این کارها را می‌کنند؟ من گفتم که کمیته‌چی‌ها این کار را نکرده‌اند. مرحوم بهشتی هم تماس گرفتند که چرا رفته‌اند سفارت را گرفته‌اند. ایشان هم ناراضی بود. ایشان آن زمان رئیس قوه قضائیه بود. یادم نیست من زنگ زدم یا حاج احمد آقا خودشان زنگ زدند از ایشان پرسیدم که اینها سرخود این کار کرده‌اند یا امام گفته است؟ حاج احمد آقا پشت گوشی می‌خندیدند گفت اگر امام گفته باشد چطور؟ گفتم اگر امام گفته باشد که هیچ». رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در پاسخ به سئوالی که باتوجه به مخالفت شما با این قضیه، شما دیداری با امام در این مسأله نداشته‌اید گفت: «من به امام چیزی نگفتم، امام در این مسأله خیلی جدی بودند، ما دیگر نمی‌رفتیم با امام بحث کنیم، آقای هاشمی می‌گفتند ما در مسأله ریاست جمهوری رفتیم بحث کردیم، گریه کردیم و لسی من رسم این نبود وقتی امام یک چیزی می‌فرمودند می‌گفتم چشم سمعاً و طاعتاً. در هیأت دولت بحث کردم که چرا این‌ها این کار را کردند. اصل قضیه چیز خوبی بود، تحقیر بود برای آمریکایی‌ها. ولی ادامه‌اش را نمی‌دانم، باید اهل سیاست بگویند» (مخالفت مهدوی کنی با اشغال سفارت آمریکا، روزنامه اعتماد ۱۹ اسفند ۱۳۸۵، ص ۵)

آثار و تبعات تصرف سفارت آمریکا

بحران میان ایران و آمریکا بر سر اشغال سفارت این کشور در تهران سرانجام از طرق و روش‌های سیاسی، یعنی مشخصاً مذاکره بین طرفین اختلاف به میانجی‌گری الجزایر حل و فصل شد.^۱ لیکن آثار آن تا سالیان دراز پابرجا ماند و کماکان نیز وجود دارد. می‌توان تأثیر این بحران را بر روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا در گذشته و حال مشاهده کرد. از زمره این موارد، تداوم قطع روابط دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران^۲ و خصومت بین دو کشور از جمله در مسأله هسته‌ای ایران قابل ذکر است.

۱. در بیست و نهم دی‌ماه ۱۳۵۹ دولتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده به منظور حل و فصل بحران موجود در روابط دو کشور با میانجی‌گری دولت الجزایر ترتیبات و تعهداتی را در قالب بیانیه‌های الجزایر پذیرفتند که به موجب آن آمریکا متعهد گردید که با اعاده وضع مالی ایران به قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ کلیه اموال و دارایی‌های مسدود شده ایران پس از گروگان‌گیری را آزاد و به ایران منتقل کند. متقابلاً ایران نیز تعهد کرد که گروگان‌های آمریکایی را تحویل دهد. به علاوه، به موجب بیانیه‌های الجزایر ایالات متحده متعهد گردید:

۱. در امور داخلی ایران مداخله نکند
۲. مجازات‌های تجاری و اقتصادی وضع شده پس از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ علیه ایران را لغو نماید.
۳. برای توقیف و استرداد اموال خانواده پهلوی و نزدیکان آن در آمریکا با ایران با شرایط مقرر در بیانیه‌ها همکاری کند.
۴. از دعاوی ایالات متحده یا اتباع آن کشور علیه ایران به علت تصرف سفارت سابق آمریکا یا گروگان‌گیری اتباع آمریکایی یا حوادث واقع شده در جریان انقلاب اسلامی تا زمان انعقاد بیانیه‌ها صرف‌نظر نماید
۵. به دعاوی حقوقی اتباع آمریکایی در محاکم آمریکا خاتمه داده و آن‌ها را به داوری مرضی طرفین ارجاع دهد. تفصیل و نحوه اجرای تعهدات مالی و حقوقی فوق‌الذکر در بندهای مختلف بیانیه کلی طی ۱۵ ماده آمده است. ترتیبات لازم در اجرای توافق دولتی برای ایجاد داوری مرضی طرفین جهت رسیدگی به دعاوی اتباع آمریکایی و اختلافات مالی و حقوقی فی‌مابین دو کشور در بیانیه حل و فصل دعاوی پیش‌بینی گردیده است. همچنین راه و روش‌های اجرایی بعضی توافقات مالی طرفین در سندی به نام «سند تعهدات» مشخص گردید و همزمان با بیانیه‌ها منتشر و اجرا شده است.

۲. کاخ سفید اعلام کرد باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا روز ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹ تحریم‌های سی ساله این کشور علیه ایران را یک بار دیگر تمدید کرد. این تحریم‌ها در هنگام بحران گروگان‌گیری در نوامبر ۱۹۷۹ علیه ایران اعمال شد. اوباما به کنگره آمریکا اطلاع داده «روابط ما با ایران به وضعیت عادی بازنگشته» و به همین دلیل تحریم‌های مالی واشنگتن علیه تهران برای یک‌سال دیگر تمدید می‌شود. دولت آمریکا در دو سال گذشته تلاش کرده با ایران تماس برقرار و درباره برنامه‌های اتمی این کشور گفتگو کند. اما این تلاش‌ها تاکنون به نتیجه‌ای نینجامیده است. به گفته کارشناسان، تمدید این تحریم‌ها ارتباطی با چالش اتمی ایران ندارد و رئیس‌جمهور

۱۳ آبان ۱۳۵۸ نقطه عطفی در تاریخ روابط دیپلماتیک کشورمان محسوب می‌گردد و تصرف سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام دارای تبعات قابل ملاحظه‌ای بود و در نوع و ماهیت روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غربی تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذارد. تأثیر این بحران بر روابط ایران با سازمان‌های بین‌المللی به خصوص سازمان ملل به لحاظ نفوذ و نقش تأثیرگذار آمریکا در این تشکیلات بین‌المللی از دیگر جنبه‌های این بحران محسوب می‌گردد. این امر به‌ویژه در موضع‌گیری سازمان ملل در ابتدای حمله نیروهای عراق به خاک کشورمان و تجاوز آشکار این کشور کاملاً مشهود و عیان بود. در سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی زمان حمله عراق به خاک کشورمان، این گرایش منفی به دلیل عدم فیصله بحران روابط ایران و آمریکا و حتی عدم پیشرفت در حل و فصل آن، تشدید شده بود به طوری که علی‌رغم حضور اکثر وزرای خارجه کشورها در نیویورک جهت شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، عراق توانست از تشکیل جلسه شورای امنیت جلوگیری نماید.^(۷۴)

این بحران اثری عمیق در سازمان ملل داشت و در شکل‌گیری گرایشات نسبتاً منفی شورای امنیت نسبت به ایران در جریان جنگ تحمیلی بسیار مؤثر واقع شد و عکس‌العمل خصمانه‌ای را در سازمان ملل به دنبال داشت. به‌علاوه، به‌زعم برخی منتقدان، بحران گروگان‌گیری در آن ایام باعث انحراف توجهات از امور مهمی چون مسأله اعراب و اسرائیل و اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی گردید.

با وجود این، صرف‌نظر از توجهات سیاسی در تسخیر سفارت آمریکا در تهران از جمله سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و شرایط خاص انقلابی آن دوران، این واقعه با مقررات بین‌المللی و هنجارهای مورد پذیرش جامعه جهانی در تعارض قرار داشت و بر روابط کشورمان با تعدادی از کشورها و همچنین همکاری با سازمان‌های بین‌المللی تأثیر گذارد. این امر در تمامی بیانیه‌ها، قطعنامه‌ها و تصمیمات سازمان ملل منعکس شد.

آمریکا همه ساله در نوامبر باید درباره آن تصمیم‌گیری کند. دولت جیمی کارتر در نوامبر ۱۹۷۹ با بهره‌گیری از قانون «اضطراهای ملی» دارای‌های ایران در آمریکا را مسدود کرد. رقم این دارای‌ها روشن نیست و گذشت سه دهه، اختلاف بر سر آن را تشدید کرده است. دولت ایران همواره خواستار لغو مسدودیت این دارای‌ها شده و استرداد آن‌ها را نشانه تغییر رویکرد واشنگتن در قبال تهران خوانده است (بی بی سی فارسی ۱۴ نوامبر ۲۰۰۹).

در قضاوتی منصفانه از این واقعه که بدون تردید رویدادی منجر به فرد در تاریخ روابط دیپلماتیک است، باید به شرایط زمانی، تاریخی و فضای انقلابی آن دوران توجه و براساس زمینه‌ها و ظرف‌های زمانی و مکانی، به تحلیل این واقعه پرداخت.

یادداشت‌ها

۱. عباس معین زاده «حقوق دیپلماتیک مدرن»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، صفحات ۷۰-۱۶۹.
۲. احمدرضا شاه علی، «انقلاب دوم: تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۱۳۸۵، ص. ۲۶.
3. ICJ Judgment of 24 May 1980, Para.126
۴. بنابر برخی دیگر از اسناد و منابع، موافقت کارتر با اجازه ورود شاه به آمریکا با اصرار برژینسکی مشاور امنیت ملی و با این استدلال صورت گرفت که آمریکا بایستی اقتدار و وفاداری خود را در کمک به یکی از دوستان قدیمی به نمایش گذارد حتی اگر این امر متضمن خطر برای گروهی از آمریکاییان باشد. به گمان برخی نیز هنری کیسینجر و دیوید راکفلرو گروهی از دوستان شاه، کارتر را برای صدور روایت ورود به شاه تحت فشار قرار دادند. جهت بررسی دقیق‌تر موضوع و فرضیه‌هایی که در این مورد وجود دارد مراجعه شود به محسن میلانی «شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، ترجمه: مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو، ۱۳۸۱ صص. ۹-۲۹۷.
5. TIME. Blackmailing the U.S. Monday, Nov. 19, 1979.
۶. شاه اصرار داشت متحدانش به ویژه ایالات متحده هیچ‌گونه تماسی با مخالفان وی نداشته باشند. او معتقد بود چنین تماس‌هایی را مخالفانش حمل‌بر پشتمبانی خارجی از خود خواهند کرد (ویلیام شوکراس «آخرین سفر شاه» ترجمه: هوشنگ مهدوی، ص ۳۴۳).
7. Paul Lansing and Robert Castle, "The Seizure of the American Embassy in Iran: How Should International Law be Applied?" South African Yearbook of International Law. Volume 5, 1979, P.31.
8. Time. Op.Cit
9. Stanislaw.E Nahlilk, "Development of Diplomatic Law; Selected Problems". The Hague Academy of International Law. P.312.
10. Time, Op.Cit.
11. Inteviu in Time, European edition, Janury 1980 P.17.
12. S/13626, 13 November 1979.
13. ICJ Judgement of 24 May 1980, Para. 28.
14. S/13616, 9 November 1979.
15. S/13626, 13 November 1979.
16. S/13646, 25 November 1979

17. SC(34) 2172nd meeting, Para.9
18. S/13652, 27 November 1979
19. Cameron R. Hume, "The United Nations, Iran and Iraq: How Peacemaking Changed" Georgetown University, 1995, P.30.
20. S/13671 December 1, 1979.
21. ICJ Judgment of 24 May 1980, Para. 24
22. Cameron R. Hume, Op.Cit, P.31.
23. Hossein Alikhani, "SANCTIONING IRAN: Anatomy of a Failed Policy". I.B.Tauris & Co Ltd, 2000, P.75.
24. S/13705, 22 December 1979
25. S/13704, 22 December 1979
26. S/13704, 22 December 1979.
27. Cameron R. Hume, Op.Cit, PP.30-32.
28. S/13704, 22 December 1979.
29. Cameron R. Hume, Op.Cit, P. 33.
30. S/13730, 6 January 1980.
31. Hossein Alikhani, Op.Cit, P. 75.
32. Cameron R. Hume, Op.Cit., P. 33.
33. B.G. Ramcharan, "Hummanitarian Good Offices in International Law: the Good Offices of the United Nations Secretary General in the Field of Human Rights", Martinus Nijhoff Publishers, 1983, P. 132.
34. S/13730, P.2
35. B.G. Ramcharan, Ibid.
36. B.G. Ramcharan, Op.Cit, P.132.
37. WS/961, 7 March 1980 .
38. ICJ Judgement, Op.Cit, Para.41.
۳۹. محسن میلانی «شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، ترجمه: مجتبی عطارزاده. تهران: گام‌نو، ۱۳۸۱ ص.۳۲۰.
40. ICJ Judgement, Op. Cit., Para 43.
41. B. G. Ramchakan, "Preventive Diplomacy", Indiana University Press, 2008, P.92.
42. Financial Times, "US May Call for Sanction on Iran", 14 Dce. 1979.
۴۳. قطعنامه شماره ۴۶۱، مورخ ۳۱ دسامبر، ۱۹۷۹
44. S/13735, 10 January 1980.
45. Statement by the US Ambassador to the UN, before the Security Council, 13 January 1980.
46. Hossein Alikhani, Op.Cit, PP.76-7.
۴۷. روزنامه ابتکار، نسخه شماره ۱۴۴۲، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۸۸، مصاحبه با وزیر خارجه سوئیس.

48. Executive Order No.12205 of 7th April 1980.
 49. Executive Order No.122۱۱ of 17th April 1980
 50. B. V. A. Roling, "Aspects of the Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran". Netherland Year Book of International Law. Vol. XI (1980) P.152.
 51. ICJ Judgement, Ibid. Para.8.
 52. Hossein Alikhani, Op.Cit, PP.73-4
 53. ICJ Judgement, Op.Cit, P. 43
 54. ICJ, Case Concerning Diplomatic and Cousolar Staff in Tehran. Order of 15 Dec.1979.
 55. S/13697, 19 December 1979, P. 7.
 56. ICJ Judgement. Op.Cit. Para.82.
 57. Ibid. Para. 83.
 58. B.V.A. Roling, Op.Cit, P.146.
 59. ICJ Judgement, OP.Cit. Para.33.
 60. A/63/121, dated 14th July, 2008. P.17.
 61. ICJ Judgement, Ibid. Para.51
 62. ICJ Report, 1980, PP. 21-22.
 63. Mohamed Sameh M.Amr, "The Role of ICJ as the Principale Judicial Organ of the United Nations" Martinus Nijhoff Publshers, 2003, P.243.
 64. Ibid, PP. 244-5.
۶۵. محسن میلانی، پیشین.ص ۲-۳۲۱.
۶۶. پیشین. ص. ۳۲۲.
67. B.V.A. Roling, Op.Cit, P.150
 68. B.V.A. Roling, Op.Cit, P.150
 69. ICJ Reports 1980, pares 63, 76 & 92.
 70. ICJ Judgement, Op.Cit. Para.95
 71. ICJ Judgement, Ibid. Para. 14
۷۲. عباس معین زاده، پیشین. صفحات ۷۰-۱۶۹.
73. NewYork Time, 6 Nov. 1979.
 74. International Community. PP.13-4